



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سلسلہ تہذیب و ثقافت و تعلیم و تہذیب



پیشکش

وہابیت و غلو

پروفیسر اعلیٰ اسٹریٹجی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وهابیت و غلو

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	وهابیت و غلو
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	دیباچه
۲۰	پیشگفتار
۲۲	مباحث تمهیدی
۲۲	مفهوم «غلو» در لغت
۲۲	اشاره
۲۳	مفهوم اصطلاحی «غلو»
۲۴	حدّ و میزان در غلو
۲۵	پدیده غلو در جهان اسلام
۲۶	برخی از عقاید غلوآمیز
۲۷	موضع ائمه اهل بیت (ع) در برابر غالیان
۲۸	موضع متکلمان امامیه برابر غلو و غالیان
۲۹	تهمت غلو به شیعه
۳۱	خصوصیات وهابیان
۳۱	اشاره
۳۱	۱. تکفیر و قتل مخالفان
۳۱	اشاره
۳۱	شبهه: لزوم تکفیر کافر
۳۱	پاسخ
۳۴	قرآن و نهی از قتل مسلمان
۳۵	روایات و نهی از قتل مسلمان

۲. عدم تعقل ۳۶
۳. قشری‌گری ۳۷
۴. صرف‌نظر کردن از حاکمان ۳۷
- خبر پیامبر (ص) از ظهور وهابیان ۳۷
- غلو وهابیان در تکفیر مسلمانان ۴۲
- اشاره ۴۲
- نقد دیدگاه وهابیان ۴۳
- خلط وهابیان، بین غالیان و تشیع ۴۴
- عوامل خلط بین غلو و تشیع ۴۵
- اشاره ۴۵
۱. جهل به معنای غلو ۴۵
۲. عدم فرق بین مسائل اعتقادی فرعی و اصلی ۴۷
- تأویل صفات خبری از مصادیق غلو نزد وهابیان ۴۹
- تعظیم انبیا از مصادیق غلو نزد وهابیان ۵۴
- اشاره ۵۴
- منشأ اشتباه وهابیان ۵۷
- اشاره ۵۷
۱. شفاعت ۵۷
۲. علم غیب ۵۸
۳. هدایت ۵۸
۴. رأفت و رحمت ۵۹
- دیدگاه منصفان اهل سنت درباره شیعه ۶۱
- دیدگاه دکتر قرضاوی درباره غلو وهابیان ۷۲
- افراط و اعتدال در اسلام ۷۴

۷۴	اسلام و نهی از تندروی
۷۴	اشاره
۷۴	۱. عنوان غلو
۷۵	۲. عنوان تنطع
۷۵	۳. عنوان تشدید
۷۵	۴. عنوان تعسیر
۷۶	۵. عنوان میانه‌روی
۷۶	اشاره
۷۶	لزوم رعایت حدّ اعتدال
۷۸	حقیقت افراط و تفریط در دین
۷۹	وسطیت و اعتدال نزد اندیشمندان اسلامی
۸۳	وجوب رفق و مدارا در دعوت به سوی خدا
۸۵	احتیاط در تکفیر مسلمانان
۸۶	علمای اسلام و دستور به احتیاط در تکفیر
۸۷	وجوب تفحص و عدم سرعت در تکفیر
۸۹	وسعت دایره اسلام و ضیق دایره کفر
۸۹	اشاره
۸۹	۱. آسان بودن ورود در اسلام
۹۰	۲. اکتفا به ایمان اجمالی
۹۰	۳. وجوب دعوت به خدا نه تکفیر
۹۱	۴. پنهان نمودن گناه افراد
۹۱	۵. عدم اشاعه کفر منافقان
۹۲	خطر تندروی در تکفیر
۹۲	اشاره

- ۹۲ ۱. ضرر دینی
- ۹۳ ۲. ضرر اجتماعی
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ الف) تفرقه بین مسلمانان
- ۹۳ ب) ایجاد تعصب بین مردم
- ۹۴ راه علاج افراطگری
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ ۱. لحاظ مراتب اعمال
- ۹۵ ۲. ملاحظه ظرفیت‌های مردم
- ۹۶ ۳. رعایت تساهل و تسامح
- ۹۸ ۴-عدم تکفیر در مسائل اجتهادی
- ۹۹ ۵- پرهیز از علمای تندرو
- ۹۹ ۶- گفت‌وگو با دیگران
- ۹۹ ۷- اهتمام به مشکلات مسلمانان
- ۱۰۱ ۸. همکاری در مسایل مشترک
- ۱۰۴ ۹-تسامح در مسائل اختلافی
- ۱۰۵ ۱۰-دوری از هوای نفس
- ۱۰۵ ضابطه‌های انکار منکر
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۵ ۱. مراعات بهترین روش
- ۱۰۶ ۲. حلم و مدارا
- ۱۰۷ ۳. رحمت
- ۱۱۰ عوامل و آثار تندروی
- ۱۱۰ ۱. عوامل

- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۰ الف) تعصب در رأی
- ۱۱۱ ب) محور قرار دادن اشخاص
- ۱۱۲ ج) تقلید کورکورانه
- ۱۱۲ د) سوابق افکار
- ۱۱۲ ه) سوءظن به دیگران
- ۱۱۴ و) فهم ظاهری از دین
- ۱۱۵ ز) پیروی از متشابهات
- ۱۱۷ ح) عدم آگاهی از مبانی دیگران
- ۱۱۷ ط) عدم شناخت حقایق تاریخی
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ راهکار پرهیز از تندروی و غلو
- ۱۲۲ ۲. آثار
- ۱۲۲ اشاره
- ۱۲۲ الف) بی‌توجهی به آرای دیگران
- ۱۲۳ ب) طعن بر مخالفان
- ۱۲۳ ج) خشونت‌طلبی
- ۱۲۳ د) متنفر کردن مردم از دین
- ۱۲۴ ه) تکفیر دیگران
- ۱۲۹ درباره مرکز

وهابیت و غلو

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: وهابیت و غلو / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۱۹ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۳۳-۹

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۷.

موضوع: وهابیه

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: غلو

رده بندی کنگره: BP۲۳۸/۶/ر ۹ و ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۸۷۲۱۸

ص: ۱

دیباچه

ص: ۹

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص: ۱۰

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است. ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۱

پیشگفتار

در طول تاریخ، افراد یا گروه‌هایی بوده‌اند که در حقّ پیامبران و اولیای الهی غلو کرده‌اند و این انکارناپذیر است، ولی مع‌الأسف مغرضان و معاندان یا جاهلان این تفکر

ص: ۱۳

مباحث تمهیدی

مفهوم «غلو» در لغت

اشاره

غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و تعدی از آن است.

ابن فارس می‌گوید:

الغین و اللام و الحرف المعتل اصل صحیح يدلّ علی ارتفاع و مجاوزة قدر. (۱)

غین و لام و حرف عله اصل صحیحی است که دلالت بر بلندی و تجاوز از اندازه دارد.

جوهری می‌گوید: «غلا فی الامر یغلو غلواً ای جاوز فیه الحد» (۲)؛ «غلو کرد در امری، غلو می‌کند، یعنی در آن امر از حد تجاوز نمود».

ابن منظور می‌گوید: «... اصل الغلاء: الارتفاع و مجاوزة القدر فی کل شیء...» (۳)؛ «... اصل غلاء به معنای بلندی و تجاوز از اندازه در چیزی است...».

۱- معجم مقاییس اللغة، ماده غلو.

۲- صحاح اللغة، ماده غلو.

۳- لسان العرب، ماده غلو.

ص: ۱۴

فیومی می گوید:

... غلا فی الدین غلواً من باب قعد تصلب و تشدد حتّی جاوز الحدّ. و فی التنزیل (لَا تَغْلُوا فِی دِیْنِكُمْ) و غالی فی امره مغالاةً بالغ. (۱)
 ... در دین غلو کرد غلو کردنی، از باب قعد، به معنای تصلّب و تشدد است به نحوی که از حد تجاوز نموده است. و در قرآن آمده است (در دینتان زیاده روی نکنید) و غالی فی امره یعنی در آن مبالغه نمود.

مفهوم اصطلاحی «غلو»

ابن تیمیه می گوید:

الغلو مجاوزة الحدّ بان یزاد فی الشیء فی حمده او ذمّه علی ما یتحقّق و نحو ذلك. (۲)
 غلو به معنای گذر از حد است به اینکه در چیزی زائد از حدش که مستحق است مدح یا مذمت نماید.
 ابن حجر در تعریف غلو می نویسد:

المبالغة فی الشیء و التشدید فیہ بتجاوز الحدّ. (۳)
 غلو به معنای مبالغه و شدت به خرج دادن در چیزی است به اینکه از حد تجاوز کند.
 سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می گوید:

۱- مصباح المنیر، ماده غلو.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

ص: ۱۵

وضابطه تعدی ما امر الله به و هو الطغیان الذی نهی الله عنه فی قوله: (وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي). (۱)

شاخص و ملاک غلو، تجاوز از آن چیزی است که خداوند دستور داده است، و این همان طغیانی است که خداوند از آن نهی نموده آنجا که می‌گوید: (در دین طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد می‌شود).

از این تعریفات به دست می‌آید که در مفهوم «غلو» چندان اختلافی نیست و تنها اختلاف در مصادیق است مثل آنکه آیا اعتقاد به نظام واسطه بین خلق و خالق و علم غیب برزخی اولیا و سلطه غیبی اولیا در برزخ و توان کمک کردن به زنده‌ها و... غلو و تجاوز از حدی است که قرآن و سنت بیان کرده است یا نه؟

حد و میزبان در غلَو

همان گونه که از تعریف لغوی استفاده شد، غلَو به معنای تجاوز از حدّ به کار رفته است؛ حال بینیم حدّ و میزبان چیست که تجاوز از آن غلَو است و نرسیدن به آن تقصیر. در اینجا چهار احتمال وجود دارد:

۱. مراد از حد و میزبان، عرف باشد؛ یعنی هر چه زائد بر فهم عرف باشد غلَو است. لکن این احتمال باطل بوده و انسان دیندار هرگز آن را قبول نمی‌کند، بلکه این میزبان برای کسانی است که «لائیک» بوده و برای دین ارزشی قائل نیستند.
۲. مراد از آن، منزلت صحابه باشد؛ به این معنا که برای صحابه

ص: ۱۶

منزلی قائل شویم که برای غیر آنها نیستیم و غلو را به میزان آن منزلت یا بالاتر از آن حد برای غیر صحابه بدانیم. برای این میزان وحدّ نیز دلیلی نداریم، بلکه این میزان از بارزترین مصادیق مصادره به مطلوب است؛ یعنی دلیل، عین مدعا است.

۳. مراد از حدّ و میزان، مطالبی باشد که علمای اهل سنّت از کتاب و سنّت می‌فهمند. که این احتمال هم بدون دلیل است؛ زیرا چه مستندی در دست است که میزان وحدّ، فهم طایفه‌ای از امت باشد.

۴. مراد از حدّ و میزان، خود کتاب و سنّت باشد که همین احتمال صحیح است و عقل و قرآن و سنّت نیز آن را تأیید می‌کند، و دلیلی بر حجیت فعل و ترک صحابه وجود ندارد، زیرا قرآن کریم می‌فرماید: (... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)؛ «و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید». (نساء: ۵۹)

در این آیه خداوند میزان را کتاب خود و سنت رسولش قرار داده و در هیچ آیه‌ای بر حجیت فعل و ترک صحابه اشاره ننموده است.

پدیده غلو در جهان اسلام

بی‌شک یکی از پدیده‌های انحرافی که در حوزه اعتقادهای دینی در جهان اسلام رخ داده است، پدیده غلو و ظهور غالیان است. آنان کسانی بوده‌اند که در حقّ پیامبر اسلام (ص) یا دیگر پیامبران یا امام علی بن ابی طالب (ع) و یا سایر ائمه اهل بیت (ع) یا افراد دیگر به الوهیت، حلول خداوند در آنها، یا اتحاد خداوند با آنان قائل شده‌اند. ولی این بدان معنا

ص: ۱۷

نیست که شیعه امامیه هر عقیده‌ای که به امامان خود دارد؛ از قبیل: عصمت، رجعت، علم لدنی و... همه غلو باشد؛ زیرا شیعه در اعتقاد به این امور ادله‌ای متقن دارد.

برخی از عقاید غلوآمیز

برخی از عقاید غلو آمیز که در آیات و روایات دلیلی برای آن نیست عبارتند از:

۱. اعتقاد به الوهیت پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا یکی از اولیای الهی؛
۲. اعتقاد به حلول خدا در برخی اولیا.
۳. اعتقاد به اتحاد خدا با برخی اولیا همچون حضرت عیسی (ع) که مسیحیان به آن عقیده دارند.
۴. اعتقاد به اینکه تدبیر جهان به پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا ائمه اهل بیت (ع) یا افرادی دیگر واگذار شده است؛
۵. اعتقاد به نبوت امیرالمؤمنین (ع) یا ائمه دیگر یا فردی از مردم؛
۶. اعتقاد به آگاهی فردی از عالم غیب، بدون آنکه به او وحی یا الهام شود؛
۷. اعتقاد به اینکه معرفت و محبت ائمه اهل بیت (ع) انسان را از عبادت خداوند و انجام فرایض الهی بی‌نیاز می‌سازد و دیگر انجام اعمال عبادی لازم نیست (۱)؛

ص: ۱۸

۸. اعتقاد به این که اگر پیامبر (ص) مبعوث به رسالت نشده بود، عمر بن خطاب مبعوث می‌شد که در روایات اهل سنت آمده است. در برابر این گونه باورها اعتقادهایی وجود دارد که دلیل قطعی عقلی یا نقلی بر آنها اقامه شده است. از قبیل: اعتقاد به عصمت اهل بیت (ع)، وصایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) و بعد از او ائمه اهل بیت (ع)، اعتقاد به رجعت، علم لدنی امام و دیگر اعتقادهای شیعه که برای هر یک دلایل محکم و متقنی اقامه شده است، بنابراین آنها را نمی‌توان غلو و تجاوز از حد نامید، بلکه عین حق و حقیقت است.

موضع ائمه اهل بیت (ع) در برابر غالیان

همواره اهل بیت (ع) با پدیده غلو و غالیان به شدت مخالفت نموده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود:
امام صادق (ع) فرمود:

بر جوانان خود از خطر غالیان بیمناک باشید، مبدا عقاید آنان را تباه سازند؛ زیرا غلات بدترین خلق خدایند. عظمت خدا را کوچک دانسته و برای بندگان خدا قائل به ربوبیتند. (۱)
امام علی (ع) از غلات به درگاه خدا تبری جسته و عرض می‌کند:
بار خدایا! من از غلو کنندگان تبری می‌جویم، همان گونه که عیسی بن مریم از نصارا تبری جست. بار خدایا! آنان را تا ابد خوار و ذلیل گردان و هیچ یک از آنان را یاری مکن. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵ به نقل از امالی شیخ طوسی.

۲- همان.

ص: ۱۹

امام صادق (ع) فرمود:

لعنت خدا بر عبدالله بن سبا باد که در مورد امیرالمؤمنین (ع) قائل به ربوبیت شد. سوگند به خدا که امیرالمؤمنین (ع) بنده مطیع خدا بود. وای بر کسی که به ما نسبت دروغ دهد. گروهی در مورد ما مطالبی می‌گویند که ما قائل به آن نیستیم. (۱)

امام صادق (ع) در جای دیگری فرماید: «لعنت خدا بر کسی باد که ما را پیامبر بداند» (۲)

موضع متکلمان امامیه برابر غلو و غالیان

دانشمندان و متکلمان امامیه نیز به مقابله با غالیان پرداخته و آنان را کافر و مشرک دانسته و از آنان تبری جسته‌اند.

شیخ صدوق می‌فرماید: «اعتقاد ما در مورد غلات و مفوضه آن است که آنان کافران به خدا می‌باشند» (۳)

شیخ مفید می‌فرماید:

غلوکنندگان گروهی از متظاهران به دین اسلامند که امیرالمؤمنین (ع) و ائمه از نسل او را به الوهیت و پیامبری نسبت داده‌اند. آنان گمراه و کافرند و امیرالمؤمنین (ع) به قتل آنان دستور داد. ائمه دیگر نیز آنان را کافر و خارج از اسلام دانسته‌اند. (۴)

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۶ به نقل از رجال کشی.

۲- همان، ۲۹۶.

۳- الاعتقادات، ص ۷۱.

۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۹.

ص: ۲۰

علامه حلّی می‌فرماید:

برخی از غلات به الوهیت امیرالمؤمنین (ع) و دسته‌ای دیگر به نبوت او معتقدند. و این باورها باطل است؛ زیرا ما اثبات نمودیم که خدا جسم نیست و حلول در مورد خدا محال و اتحاد نیز باطل است. همچنین ثابت کردیم که محمد (ص) خاتم پیامبران است. (۱)

تهمت غلو به شیعه

حال جای بسی تعجب و تأسف است که گاهی از طرف افرادی مغرض یا ناآگاه، شیعه امامیه، به جهت عقیده به عصمت و علم غیب اهل بیت و امکان صدور کرامات از آنان متهم به غلو در مورد ائمه طاهرین می‌گردد؛ و حال آنکه حقیقت غلو چنان که قبلاً توضیح داده شد- تجاوز از حدّ است، همانند اعتقاد به مقام الوهیت و ربوبیت، یا نبوت و پیامبری برای اهل بیت (ع)، ولی آنچه از شئون الوهیت و از مختصات نبوت نیست هیچ ربطی به غلو در دین ندارد، و شیعه در آن مواردی که به آنها معتقدند دلیل قانع‌کننده داشته و گزافه نمی‌گویند.

اصولاً بر خورداری از مقام عصمت و موهبت اعجاز و کرامت و آگاهی بر غیب، از مقامات اولیای بزرگ الهی است و اختصاص به پیامبران و امامان نیز ندارد. قرآن کریم از عصمت حضرت مریم خبر داده، می‌فرماید:

ص: ۲۱

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۴۲)

خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان برتری بخشید.

همچنین از کرامت یکی از یاران حضرت سلیمان (ع) خبر داده، می‌فرماید:

(قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَوْفُكَ) (نمل: ۴۰)

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم پرهم زنی، آن (تخت پادشاهی بلقیس) را نزد تو خواهم

آورد!

در احادیث اسلامی در بابی با عنوان «محدّث» از کسانی که دارای این مقام بوده‌اند یاد شده است. محدّث کسی را گویند که بدون

اینکه دارای مقام نبوت بوده و ملک و فرشته را در خواب یا بیداری مشاهده کند، چیزی از عالم غیب به او الهام شود.

محمّد بن اسماعیل بخاری از ابوهیره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «در میان بنی اسرائیل افرادی بودند که بدون اینکه

دارای مقام نبوت باشند از غیب با آنان گفت و گو می‌شد» (۱)

در احادیث شیعه نیز از ائمه طاهرین (ع) به عنوان (محدّث) و از فاطمه زهرا (ع) به عنوان «محدّثه» یاد شده است؛ چنان که کلینی

روایات آن را در «کافی» و علامه مجلسی در «بحارالانوار» آورده است.

ص: ۲۲

خصوصیات وهابیان**اشاره**

وهابیان، دارای خصوصیات مخصوص به خود هستند که در فرقه‌ها و مذاهب دیگر اسلامی یافت نمی‌شود:

۱. تکفیر و قتل مخالفان**اشاره**

وهابیان، تمام مذاهب اسلامی که هم عقیده با آنان نیستند را تکفیر کرده و از دین اسلام خارج می‌دانند و حق را به تمامه نزد خود می‌پندارند. آنان به این حد اکتفا نکرده بلکه در صورت امکان، متعرض مخالفان خود شده و آنها را به قتل می‌رسانند.

شبهه: لزوم تکفیر کافر

از جمله عباراتی که بر زبان وهابیان و تکفیری‌ها جاری شده و به جهت آن افراد هر مذهبی غیر از مذهب خود را تکفیر می‌کنند این جمله است که: «من لم یکفر الکافر فهو کافر»^(۱)؛ «هر کس که شخص کافر را تکفیر نکند خودش کافر است».

پاسخ

اولاً: حقیقت مطلب این است که وهابیان پی به واقعیت این قاعده نبرده‌اند و لذا بر هر فرد مخالف از مذاهب دیگر که مسلمان است و شهادتین می‌گوید، ولی برخی از عقاید آنها را قبول ندارد، عنوان کفر را اطلاق می‌کنند و از این طریق در جامعه اسلامی تفرقه و نزاع و مشاجره

۱- ظاهره الغلو فی الدین، ص ۲۸۸.

ص: ۲۳

ایجاد می‌نمایند.

حقیقت این قاعده این است: کسی که به طور قطع کافر است و هیچ شبهه و احتمال در او وجود ندارد و تمام شرایط در او موجود بوده و موانع درباره او مفقود است این گونه شخصی را باید تکفیر نمود؛ همچون ابو جهل، ابولهب، مارکس و... .

ولی افرادی که اظهار شهادتین می‌کنند و مؤمن می‌باشند و اهل عمل و عبادت و انجام واجبات بوده و از محرّمات اجتناب می‌نمایند ولی در برخی عقاید و اعمال با وهابیان موافق نیستند، درحالی که در عقیده خود به کتاب و سنت تمسک می‌کنند ولی وهابیان معنای دیگری می‌فهمند، نمی‌توان این دسته از مسلمانان را به مجرد اینکه در برخی عقاید با آنان مخالفند متهم به کفر و شرک و خروج از اسلام نمود، وگرنه همین اتهام را ممکن است دیگر مذاهب به آنان بزنند و وهابیان را از دین خارج کنند و هر مذهبی به جهت اختلاف با مذهب دیگر در برخی از مسائل عقیدتی، آنان را متهم به کفر نمایند، این اتهامات منشأ نزاع و مشاجره بین امت اسلامی شده و همه را به جان یکدیگر می‌اندازد به حیثی که عین و اثری از مسلمانان باقی نمی‌ماند؛ درحالی که در جای خود اشاره کرده‌ایم که ما وظیفه نداریم که به لوازم اعتقادات افراد حکم کنیم مگر آنکه او به آن لوازم ملتزم بوده و معتقد باشد.

ثانیاً: آنچه از مجموعه آیات و روایات استفاده می‌شود نپذیرفتن سلطه کفار است نه تکفیر کردن کفار؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي

ص: ۲۴

الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (مائده: ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی [و دوست و تکیه گاه خود] انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند.

از کلمات و فتاوی ابن تیمیه نیز استفاده می شود که این قاعده را نمی توان بر مسلمانان و مؤمنانی اطلاق کرد که در برخی عقاید با ما مخالفند. او در این باره می گوید:

انّ كل من اقر بالله فعنده من الايمان بحسب ذلك، ثم من لم تقم عليه الحجة بما جاءت به الأخبار لم يكفر بجحده، و هذا يبين انّ عامه اهل الصلاة مؤمنون بالله و رسوله - و ان اختلفت اعتقادهم في معبودهم و صفاته - الا من كان منافقاً يظهر الاسلام بلسانه و يبطن الكفر بالرسول؛ فهذا ليس بمؤمن. و كل من اظهر الاسلام و لم يكن منافقاً فهو مؤمن له من الايمان بحسب ما أوتيه من ذلك، و هو ممن يخرج من النار و لو كان في قلبه مثقال ذره من الايمان، و يدخل في هذا جميع المتنازعين في الصفات و القدر على اختلاف عقائدهم. . . فهذا اصل عظيم في تعليم الناس و مخاطبتهم بالخطاب العام بالنصوص التي اشتركوا في سماعها كالقرآن و الحديث المشهور، و هم مختلفون في معنى ذلك، و الله اعلم، و صلّى الله على محمد و آله و صحبه. (۱)

هر کس که به خدا اعتقاد دارد به حسب اعتقادش مؤمن است. و

ص: ۲۵

(به مفاد روایات) هر کس که بر او اقامه حجت نشده به سبب انکارش کافر نمی‌شود. و از اینجا روشن می‌شود که عموم کسانی که اهل نمازند به خدا و رسولش ایمان دارند گرچه اعتقاداتشان در مورد خدا و صفات او اختلاف دارد، مگر کسی که منافق است و به زبان اظهار اسلام می‌کند ولی در دل به آن کافر است، که او مؤمن نیست. و هر کس که اسلام را اظهار کرده و منافق نیست او به اندازه خود مؤمن است و از کسانی است که از جهنم خارج شده گرچه به اندازه ذره‌ای ایمان در قلب دارد. و در این گروه تمام کسانی هستند که در صفات و قدر با وجود اختلافشان داخل‌اند. . . و این اصلی است بزرگ در تعلیم مردم و مخاطب قرار دادن آنان به خطاب عام به نصوصی که همه در شنیدن آن شریک‌اند؛ همچون قرآن و حدیث مشهور، گرچه در معنای آن اختلاف دارند، و خدا داناتر است، و درود خدا بر محمد و آل و اصحاب او باد.

قرآن و نهی از قتل مسلمان

یکی از مصادیق و کارهای وهابیان که ناشی از افکار غلوآمیز آنان در تکفیر است حکم به قتل مخالفان خود و اجرای آن است در حالی که خداوند متعال در آیات بسیاری از کشتن برادر مؤمن و مسلمان که شهادتین را بر زبان جاری ساخته نهی کرده است:

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجْزَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا) (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او

ص: ۲۶

دوزخ است؛ درحالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

۲. و می فرماید:

(مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا... (مائدة: ۳۲))
به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است... .

۳. همچنین می فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا * وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا) (نساء: ۲۹ و ۳۰)

و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.

روایات و نهی از قتل مسلمان

بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّ مِنْ وَرَطَاتِ الْأُمُورِ الَّتِي لَا مَخْرَجَ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِيهَا سَفَكَ الدَّمِ الْحَرَامِ بِغَيْرِ حِلِّهِ. (۱)

۱- صحیح بخاری، ح ۶۸۶۳.

ص: ۲۷

از جمله اموری که انسان مبتلای به آن را در گرفتاری و مصیبت می‌اندازد و راه خلاصی برای آن نیست، ریختن بی‌جهت خون فرد محترم است.

و نیز عبدالله بن عمرو از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ. (۱)

هر آینه نابودی دنیا نزد خداوند از کشتن مرد مسلمان آسان‌تر است.

و نیز عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ أَعَانَ عَلَى دَمِ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ كَتَبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. (۲)

کسی که در ریختن خون مسلمانی با یک کلمه کمک کند خداوند بر پیشانی او روز قیامت می‌نویسد: او از رحمت خدا مأیوس است.

و ابوالدرداء می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا الرَّجُلُ يَمُوتُ مُشْرِكًا أَوْ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا. (۳)

هر گناهی را امید است که خداوند بپارزد جز کسی که در حال شرک از دنیا برود یا مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند.

۲. عدم تعقل

از جمله خصوصیات وهابیان ترک تعقل و تفکر در مسائل اعتقادی و

۱- صحیح ترمذی، ح ۱۳۹۵.

۲- السنن الکبری، بیهقی، ح ۱۵۸۶۵.

۳- صحیح ابن حبان، ح ۵۹۸۰؛ سنن ابی داود، ح ۴۲۷۰.

ص: ۲۸

دیگر امور است. آنان عمده وقت خود را در مباحث حدیثی به کار می‌گیرند و هر آنچه که ظاهر نصوص است به آن اخذ می‌کنند گرچه مخالف با عقل قطعی باشد. وهابیان به این حد اکتفا نکرده بلکه اصحاب عقول و تفکر را متهم به کفر و زندقه نموده و از دین اسلام خارج می‌دانند.

۳. قشری‌گری

یکی دیگر از خصوصیات وهابیان، قشری‌گری و توجه به ظاهر و بزرگ جلوه دادن فروع در برابر اصول است، و لذا مشاهده می‌کنیم که چگونه به ظواهر خود از قبیل بلند گذاشتن ریش و کوتاه کردن لباس عربی و پوشاندن صورت زن و... حساسیت نشان داده و به آنها اهمیت می‌دهند گویا تمام اسلام همین امور است.

۴. صرف نظر کردن از حاکمان

عملکرد وهابیان را که نظر می‌کنیم پی می‌بریم گویا نزد آنان اسلام تنها برای مردم و رعیت آمده و کاری با حاکمان ندارد؛ و لذا از ابتدای پیدایش وهابیت در شبه جزیره العرب با پشتیبانی حاکم درعیه شروع شد و تاکنون با همین وضع ادامه پیدا کرده است.

خبر پیامبر (ص) از ظهور وهابیان

در منابع روایی اهل سنت روایات متعددی از رسول خدا (ص) نقل شده که بر وهابیت تطبیق می‌شود؛ از جمله:
الف) از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

ص: ۲۹

اللهم بارک لنا فی شامنا و فی یمننا قال: قالوا: و فی نجدنا؟ قال: قال اللهم بارک لنا فی شامنا و فی یمننا، قال: قالوا: و فی نجدنا؟ قال: قال هناك الزلازل و الفتن و بها یطلع قرن الشیطان. (۱)

بارخدا یا! برای ما شام و یمن را مبارک گردان. به حضرت عرض کردند: و در نجد ما. راوی گفت: پیامبر (ص) فرمود: بار الها مبارک گردان برای ما شام و یمن را. راوی گفت: بار دیگر اصحاب گفتند: و در نجد ما؟ راوی گفت: حضرت فرمود: در آنجا زلزله‌ها و فتنه‌هاست، و در آنجا شاخ شیطان ظهور می‌کند. (و برای نجد دعا نفرمود) و نیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«الْفِتْنَةُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» (۲)؛ «فتنه از طرف مشرق است، جایی که شاخ شیطان ظهور می‌کند».

این روایت تطبیق تام با وهابیت دارد؛ زیرا محل ظهور آنان نجد و از شرق حجاز بوده است.

ب) ابو بروه اسلمی می‌گوید: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود:

... يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ كَأَنَّ هَذَا مِنْهُمْ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ،

سِمَاهُمْ التَّلْحِيقُ، لَا يَزَالُونَ يَخْرُجُونَ حَتَّى يَخْرُجَ آخِرُهُمْ مَعَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ... (۳)

... در آخر زمان قومی ظهور می‌کند که گویا این صفات از

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۳.

۲- همان، ج ۴، ص ۱۵۷.

۳- سنن نسایی، ج ۷، ص ۱۹۹؛ جامع الأصول، ج ۱۰، صص ۹۱ و ۹۲.

ص: ۳۰

آنهاست؛ قرآن می‌خوانند ولی از گلوی آنها تجاوز نمی‌کند، از دین خارج می‌شوند همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌گردد، نشانه آنها تراشیدن موی سر است. آنان دائماً در حال ظهور و بروزند تا آنکه آخرین نفرشان با مسیح دجال خروج کند. . . .

ج) عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

يَخْرُجُ مِنْ أُمَّتِي قَوْمٌ يَسِيئُونَ الْأَعْمَالَ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ. قَالَ يَزِيدُ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: يُحَقِّرُ أَحَدُكُمْ عَمَلَهُ إِلَى عَمَلِهِمْ، يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، فَإِذَا خَرَجُوا فَمَا قَتَلُوهُمْ، إِذَا خَرَجُوا فَمَا قَتَلُوهُمْ، ثُمَّ إِذَا خَرَجُوا فَمَا قَتَلُوهُمْ، فَطُوبَى مَنْ قَتَلَهُمْ، وَطُوبَى لِمَنْ قَتَلُوهُ، كُلَّمَا طَلَعَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قَطَعَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، فَرَدَّدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَشْرِينَ مَرَّةً وَأَنَا أَسْمَعُ. (۱)

از بین امت من قومی ظهور می‌کنند که کردار بدی دارند؛ قرآن می‌خوانند ولی از حنجره آنان تجاوز نمی‌کند. یزید می‌گوید: نمی‌شناسم جز آن که حضرت فرمود که یکی از شما عملش را در مقابل عمل او حقیر می‌بیند، و مسلمانان را به قتل می‌رسانند، و چون خروج کردند آنها را به قتل رسانید، باز اگر خروج کردند آنان را به قتل رسانید. و خوشا به حال کسی که آنان را به قتل رساند و خوشا به حال کسی که به دست آنان کشته شود. هر زمان که کسی از آنها ظهور کند خدای عزوجل شاخ او را خرد خواهد کرد. رسول خدا (ص) این مطلب را بیست بار تکرار کرد در حالی که من آن را می‌شنیدم.

ص: ۳۱

د) عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود:
 سَيُخْرَجُ أُنَاسٌ مِّنْ أُمَّتِي مِّنْ قَبِيلِ الْمَشْرِقِ، يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ، كُلَّمَا خَرَجَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قَطَعَ حَتَّى يَخْرُجَ الدَّجَالُ فِي بَقِيَّتِهِمْ. (۱)

زود است که گروهی از امت من از طرف مشرق زمین خروج کنند؛ قرآن می خوانند ولی از گلوی آنها تجاوز نمی کند، و چون کسی از میان آنان خروج کند شاخش شکسته می شود تا اینکه دجال در باقی مانده آنها خروج نماید. ویژگی های مطرح شده در این روایات بر وهابیت و خصوصیات آنان، انطباق حداکثری دارد.

۱- مسند احمد، ح ۶۸۸۵.

غلو وهابیان در تکفیر مسلمانان

اشاره

با مراجعه به کلمات و عبارات وهابیان خصوصاً محمد بن عبدالوهاب پی می‌بریم که آنان مجتمع اسلامی که عقاید آنها را نداشته باشند و با مرام آنها مخالف باشند را مجتمع جاهلی می‌نامند. آنان می‌گویند: باید از نقطه صفر شروع کنیم و با مردم کار نماییم، به این نحو که در ابتدا معنای توحید را به مردم یاد دهیم؛ زیرا آنها در لفظ، کلمه توحید را جاری می‌سازند ولی معنای آن را نمی‌فهمند بلکه در واقع در شرک و کفر به سر می‌برند.

محمد بن عبد الوهاب می‌گوید:

... فإذا علمت هذا و علمت ما عليه اكثر الناس علمت أنهم اعظم كفراً و شركاً من المشركين الذين قاتلهم النبي (ص). (۱)

... چون این مطلب و آنچه که اکثر مردم برآند را دانستی، پی می‌بری که شرک و کفر مردم این زمان، از کفر و شرک مشرکانی که پیامبر (ص) با آنها جنگید بیشتر است.

ص: ۳۴

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می‌گوید:

... اما آنچه کنار قبور از انواع شرک و بدعت‌ها در شهرهای بسیاری دیده می‌شود امری معلوم است که سزاوار توجه و بیان و برحذر داشتن مردم از آن می‌باشد؛ و از جمله آنها صدا زدن صاحبان قبر و استغاثه به آنان و درخواست شفای مریضان و نصرت بر دشمنان و... از آنهاست، و این همگی شرک اکبر است که اهل جاهلیت بر آن بوده‌اند. (۱)

نقد دیدگاه وهابیان

اولاً: اطلاق لفظ «جاهلیت» بر اجتماع مسلمانان شامل عقیده و اخلاق و عبادات می‌شود یعنی در تمام این موارد، اجتماع مسلمانان همانند اجتماع کفار عصر جاهلیت است، و این وصفی خطیر و حکمی است خطرناک. و آیا می‌توان ادعا کرد که این عصر همانند عصر جاهلیت، عصر بت پرستی است، بلکه بنابر تصریح بن باز - در جایی دیگر - شرک در این زمان از شرک جاهلیت اعظم است؟

ثانیاً: مطابق روایات و فتاوی عموم علمای اسلام، مسلمان کسی است که اقرار به شهادتین نماید، همان‌گونه که قبلاً به آن اشاره کردیم.

ثالثاً: تکفیر جوامع اسلامی و توصیف آنها به جاهلیت هرگز با اسلوب دعوت به اسلام و خیر، سازگاری ندارد؛ زیرا اسلوبی را که اسلام به آن دعوت می‌کند استفاده از بشارت و یسر است؛ لذا از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۵.

ص: ۳۵

بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. (۱)

مردم را بشارت دهید و باعث تنفر آنان نسبت به دین نشوید، و آسان گرفته و سخت نگیرید.

خلط وهابیان، بین غالیان و تشیع

دکتر سید عصام العمداد که خود شخصی وهابی بوده و بعد از آگاهی از اشتباه وهابیان مستبصر شده در این باره می گوید:

در دورانی که وهابی بودم می پنداشتم که می توان شیعه را مجوسی یا یهودی یا صوفی نامید، ولی پس از آگاهی از اشتباهم، برایم مسلم شد که این عناوین برای فرقه‌های انحرافی غالیان مناسب است. و صد البته که توجه به اشتباهم در درک این مرحله نقشی جدی در رهایی من از شیوه تحقیقاتی و پای بندیم - نه به گونه‌ای فراگیر - به روش سنیان پیشین و معاصرانی که همان سبک را در پیش گرفتند، داشت، و تصحیح اشتباهم تأثیری به سزا در تجدید نظرم نسبت به شیعه گذاشت، و با اقتدار، مرا از دام خلط بین شیعه و فرق غلاۀ رهانید. بدون تردید، محیط فکری که در آن پرورش یافتم ارتباطی تنگاتنگ با ایجاد این دردسر برای من داشته است. من در شهر صنعاء یمن در دانشسرای مذهبی وابسته به وهابیان درس خوانده‌ام که عهده‌دار چاپ و نشر کتاب‌هایی درباره تشیع بود، و افرادی آنها را نوشته بودند که در دام نظریه همسانی شیعه و غلو گرفتار بودند و از همین رو بین شیعه و فرقه‌های غالی می آمیختند، و هر خرافه و

ص: ۳۶

فکر شرک آلودی را به شیعه نسبت می‌دادند. و البته که این نوشته‌ها تأثیری به‌سزا در من داشت و آن دانشسراها به همین کتاب‌هایی که به شیوه وهابیان نوشته شده بود بسنده می‌کرد و اجازه نشر به نوشته‌های اهل سنتی که روشی غیر از روش وهابیان در شناخت شیعه داشتند، نمی‌داد. پس از گذشت زمانی فرصت برایم پیدا شد تا بتوانم نوشته‌هایی را که درباره شیعه نوشته شده و همچنین نوشته بزرگان سنی مذهب را درباره شیعه بخوانم و لذا سخت غافلگیر شدم، چرا که دیدم روش پژوهش آنان تفاوتی بنیادین با روش وهابیان دارد. آنان متوجه خلط بین تشیع و غلو شده‌اند و از همین رو، سبک پژوهشی وهابیان - که هیچ تفکیکی بین شیعه و غالیان نگذاشته‌اند - را سخت مورد نقد قرار داده‌اند و معتقدند که خواندن نوشته‌های وهابیان درباره تشیع، حتی گوشه‌ای از واقعیت‌ها و ویژگی‌های این مذهب را برای خواننده به ارمغان نمی‌آورد. . . . (۱)

عوامل خلط بین غلو و تشیع

اشاره

خلط وهابیان بین غلو و تشیع عواملی دارد:

۱. جهل به معنای غلو

غلو چیزی است که همه مذاهب اسلامی آن را رد کرده‌اند، و هیچ فرقه‌ای را نمی‌یابید که غلو را پذیرفته باشد. این نگاه قهرآمیز مذاهب به مسأله غلو، ناشی از هشدارهای مکرر قرآن و سنت نبوی است؛ چرا که

۱- گفت‌وگوی بی‌ستیز، صص ۴۶ و ۴۷.

ص: ۳۷

این دو منبع دائماً گوشزد نموده‌اند که انحراف ادیان، با غلو پایه‌ریزی شده است، ولی آنچه جای بحث و بررسی است اینکه بدانیم غلو نزد وهابیان چه مفهومی دارد که به توسط آن مخالفان خود را به غلو نسبت داده و از دین خارج می‌کنند؟

تا به امروز که بیش از دو قرن از پیدایش وهابیت می‌گذرد، این فرقه، تعریف عجیب و غریبی از مفهوم غلو به جامعه عرضه کرده‌اند که قاطبه اهل سنت داخل در مفهوم آن می‌باشند. آنان معتقدند که هر کس از عقاید و افکار آنان تجاوز کند و آنها را قبول نداشته باشد غالی و کافر و مشرک است و باید توبه کند و گرنه قتل او واجب می‌باشد. این در حالی است که آنان هیچ‌گونه اعتقادی به حکم عقل نداشته و تنها با تحجری که دارند به ظاهر نصوص توجه می‌کنند.

دکتر یوسف قرضاوی، این حالت تأسف بار را چنین به تصویر می‌کشد:

مشوه کردن نشانه‌های اسلامی و زیر پا گذاشتن شعائر دینی و نابودی ارزش‌ها کاری است که از آن، جز دشمنان اسلام و مسلمانان سودی نمی‌برند، ولی -مع الاسف- این امور آرزوی برخی از کسانی است که خود را به دین نسبت می‌دهند -یعنی وهابیان-. من سال گذشته از کشور عربستان سعودی دیداری داشتم و در آنجا چیزی یافتم که مرا آزار داد و آن اینکه مجموعه‌ای از کتاب‌ها را مشاهده کردم که در آنها علما و داعیان دین، مورد اتهام قرار گرفته و به طور گسترده به آنها سب و دشنام داده شده بود. این کتاب‌ها را برخی از برادران غالی که خود را به سلفیت نسبت می‌دادند تألیف کرده بودند درحالی که حق این است که سلفیه از آنان بی‌زار هستند؛ آنان از

ص: ۳۸

علمای سابق و لاحق و معاصر هر کس که با آنها در مسأله‌ای مخالف است را به طرز فجیع و گسترده مورد نکوهش و ناسزا قرار داده‌اند، درحالی‌که فراموش کرده‌اند که خوش‌اخلاقی با مسلمانان از بداخلاقی بهتر است، و اینکه اصل اولی حمل کردن حال مسلمانان بر صلاح و عذر تراشی و فرض نیت خیر برای آنان است. (۱)

محمد غزالی پیشوای سنیان معاصر نیز، فهم و هابیان را از دین فهمی غریب و نامأنوس دانسته و آن را خطرناک‌ترین دشمن اسلام می‌داند و می‌گوید:

الصحة الإسلامية المعاصرة مهددة من اعداء كثيرين، والغريب ان اخطر خصومها نوع من الكفر الديني يلبس ثوب السلفية، وهو أبعد الناس عن السلف، أنها ادعاء السلفية ليست السلفية الصحيحة. (۲)

بیداری اسلامی در عصر حاضر، از سوی دشمنان بسیاری تهدید می‌شود، و جالب توجه اینکه خطرناک‌ترین دشمن آن، نوعی از تفکر دینی است که لباس سلفیت را به تن کرده است درحالی‌که دورترین مردم از سلف می‌باشد، آنان مدعی سلفیت‌اند درحالی‌که هرگز از سلفیت صحیح، بهره‌ای نبرده‌اند.

۲. عدم فرق بین مسائل اعتقادی فرعی و اصلی

یکی دیگر از عوامل خلط بین غلو و تشیع نزد وهابیان عدم فرق بین مسائل فرعی و اصلی است.

۱- الشیخ الغزالی كما عرفته رحلة نصف قرن، ص ۲۶۳.

۲- سرّ تأخر العرب، ص ۵۲.

ص: ۳۹

آنان از آن جهت که بین مسائل اعتقادی فرعی و اصلی فرقی نمی‌گذارند، هر کسی که در مسأله‌ای از مسائل اعتقادی با آنها مخالف است را غالی شمرده و از اسلام خارج می‌دانند.

آنان هر مسأله اعتقادی را جزء اصول دین می‌شمارند درحالی که هر مسأله‌ای از مسائل اصول دین، جزء مسائل اعتقادی است ولی هر مسأله اعتقادی، از اصول دین به حساب نمی‌آید. و این موضوعی است که وهابیان با هم خلط کرده‌اند، و لذا آنان هرگونه تفاهمی بین شیعیان و وهابیان را محال می‌دانند؛ چون تمام اختلافات را از نوع اختلاف در اصول دین می‌پندارند.

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری در کتاب «مسأله التقرب» همین نکته را گوشزد می‌کند. از این رو هرگونه تفاهم بین شیعه و وهابیان را منتفی می‌داند با اینکه بسیاری از مسائل اختلافی جزء ارکان دو طرف نیست... (۱)

دکتر سید عصام العماد در این باره می‌گوید:

خدا می‌داند که چه مقدار برای تنش‌زدایی بین شیعه و اهل تسنن و وهابیان، تلاش نمودم ولی هر روز بیشتر اطمینان پیدا کردم که باعث اصلی این نزاع و اختلاف، وهابیان هستند. کمتر کتابی از آنان است که من با حوصله و دقت نخوانده باشم و لذا در پایان دریافتم که منشأ این فتنه‌ها در خطایی است که وهابیان در دو قسمت کرده‌اند؛ یکی در همسانی بین تشیع و غلو، و دیگری در خلط و همسانی بین مسائل اصول دین و مسائل اعتقادی فرعی. و

۱- معاً علی طریق الدعوة، صص ۱۳۴ - ۱۳۷.

ص: ۴۰

چون بیماری خلط و اختلاط را از خطرناک‌ترین بیماری‌های روحی و فکری بشر می‌دانم - زیرا خودم یکی از قربانیان همین بیماری بوده‌ام - لذا در پی کشف علل و عوامل آن و راه‌های درمانش رفتم. . . وقتی می‌خواهیم با یک وهابی درباره توسل به پیامبر اکرم (ص) بعد از وفات او بحث کنیم باید در ابتدا به این مطلب پردازیم که آیا این مسأله از مسائل اصول دین است یا از مسائل اعتقادی می‌باشد؟ اگر آن را از مسائل اصول دین نمی‌دانند بحث و بررسی و مخالفت با نظریه آنان منجر به کفر و شرک و خروج از اسلام نمی‌شود، ولی اگر آن را از مسائل اصول دین می‌دانند باید تذکر داد که حتی بزرگان آنان، مسائل اعتقادی را به اصول و فروع تقسیم کرده‌اند و حتی هیچ یک از مذاهب اربعه اهل سنت این بحث را جزء اصول دین قرار نداده است. . شیخ حسن البنا در این باره می‌گوید: دعا به خدا اگر مقرون به توسل به یکی از مخلوقاتش شود به عنوان یک مسأله فرعی در کیفیت دعا محل بحث و بررسی است و از مسائل اعتقادی نمی‌باشد. . (۱)

تأویل صفات خبری از مصادیق غلو نزد وهابیان

صفات خبری در اصطلاح علم کلام خصوصاً نزد وهابیان به اسماء و صفاتی اطلاق می‌شود که در قرآن کریم و نیز در روایات بر خداوند اطلاق شده است و برخی از این صفات در ظاهر برای خدا اعضا و جوارح را ثابت می‌کند از قبیل ید، وجه، ساق، نفس و. . وهابیان

۱- گفت و گوی بی‌ستیز، صص ۹۱ - ۹۴.

ص: ۴۱

می‌گویند: این اسماء و صفات را باید حمل بر ظاهر آنها نمود.

آنان هر کسی را که به تأویل این صفات می‌پردازد به غلو و خروج از دین متهم می‌کنند. آنان با تألیفات خود در این باره به جنگ با مخالفان خود از شیعه و سنی رفته‌اند و در واقع آنان به جای اینکه بحث از صفات الهی را عامل وحدت و یگانگی مسلمانان قرار دهند، آن را به حربه‌ای برای ایجاد تشنج تبدیل نموده‌اند.

محمد عادل عزیزه، دانشمند سنی معاصر، تلاش بسیاری نموده تا به وهابیان بفهماند که اشاعره و ماتریدیه از غالیان نیستند، و اگر آنان غالی باشند، ابن کثیر دمشقی نیز که نزد وهابیان محترم است باید از غالیان باشد؛ زیرا او هم درباره صفات الهی به روش وهابیان عمل نکرده است.

عموم اهل سنت و شیعیان، آیات مربوط به صفات الهی را تأویل می‌کنند و این تأویل را موجب غلو نمی‌دانند. و لذا محمد عادل عزیزه در کتابی که درباره دیدگاه‌های ابن کثیر دمشقی نوشته هدف آن را چنین گزارش می‌دهد:

ولقد قصدت بنشر هذا العمل توضیح شقة الخلاف بين المسلمين و امانة الحفاظ و الاضغان بينهم. فقد بلینا فی هذا العصر و أصاب كثيراً من علماء اهل السنة ما اصابهم من اتهام و نيز بالألقاب، و افتراء و تضلیل و تکفیر و مسبة و غیر ذلك؛ لقولهم فی آیات الصفات بقول مالک و احمد و الشافعی... (۱)

هدفم از نشر این کتاب کم کردن دامنه اختلاف بین مسلمانان و از

۱- عقیده الامام الحافظ ابن کثیر فی آیات الصفات، ص ۷.

ص: ۴۲

بین بردن کینه‌های موجود بین آنان است. بسیاری از بزرگان اهل سنت به جهت پذیرش رأی مالک و احمد و شافعی در موضوع آیات صفات در معرض اتهام و افترا و تکفیر (از سوی وهابیان) قرار گرفتند. . . .

وهابیان، جمهور اهل سنت و شیعه را به سبب تأویل آیات صفات الهی، گمراه می‌شمارند که نتیجه‌اش انواع ضربه‌ها و تهاجمات تند و کوری است که از قرن هجدهم به بعد بر هر دو فرقه شیعه و اهل تسنن وارد می‌شود.

دکتر محسن عبدالحمید دانشمند سنی معاصر می‌نویسد:

وقد لاحظت و لاحظت معى المعاملون فى الحقل الاسلامى الحديث فى السنوات القليلة الأخيرة تياراً يزعم أن منهجه قائم على تصحيح العقيدة، و محاربة مظاهر الشرك فى المجتمع الإسلامى يشغل الجوب بالمساجد و غيرها بمناقشات عقيمة حول تفسير آیات الصفات الخبرية. (۱)

من و سایر همکاران در این سال‌های اخیر شاهد جریانی بوده‌ایم که می‌پندارد متصدی اصلاحات عقیدتی و رویارویی با مظاهر شرک در جامعه اسلامی است، و فضای مراکز فرهنگی را با بحث‌هایی بی‌نتیجه درباره تفسیر صفات الهی پر نموده است. . . . او همچنین می‌گوید:

همان‌گونه که این رساله کوچک که کلمات پراکنده «حافظ ابن کثیر» در آیات صفات را در آن جمع کرده‌ام، مسلمان

۱- مقدمه کتاب «تفسیر آیات العقائد» .

ص: ۴۳

آزاداندیش که از تعصب و هوای نفس آزاد است را آرام و متعادل کرده تا به سرعت درباره کسی که معتقد به کلام «ابن کثیر» شده حکم ننماید. . . در این صورت است که نمی‌تواند معتقد شود که تأویل برخی از آیات صفات، گمراهی و خروج از دین است، و حال آنکه دانشمند امت آقای ما عبدالله بن عباس در تفسیر آیه (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) همین گونه تأویل را به کار برده است. ابن کثیر از او نقل کرده که مقصود، کشف از امر عظیم است. همان گونه که نمی‌تواند معتقد شود که تفویض، روش اهل ضلالت است. (۱)

دکتر سید عصام العمد که خود مدتی وهابی بوده و اکنون مستبصر شده در این باره می‌گوید:

من هنگامی که وهابی بودم می‌پنداشتم هر کس که در مسأله صفات، اعتقادی غیر از اعتقاد وهابیان داشته باشد، گمراه و منحرف و غالی است، و معتقد بودم که در این اعتقاد، هیچ اشتباهی وجود ندارد. به یاد دارم هنگامی که در سال ۱۹۹۸ در دانشکده ابن سعود درس می‌خواندم به سختی به عموم اهل سنت از طرفداران اشعری و ماتریدی به سبب تأویل صفات حمله می‌شد و از کسانی همچون عبدالفتاح ابو غده و محمد غزالی مصری و محمد علی صابونی و حسن البناء و ده‌ها نفر دیگر که عقیده‌ای غیر از وهابیان درباره آیات صفات داشتند بیزاری می‌جستیم؛ اما پس از آنکه از وهابیت جدا شدم تازه فهمیدم که نظریه آنان چه سرانجامی خواهد داشت.

۱- عقیده الامام الحافظ ابن کثیر فی آیات الصفات، صص ۷ و ۸.

ص: ۴۴

بارها با آنان به گفت‌وگو پرداختم ولی نظرم درباره گفت‌وگو با آنان این بوده و هست که در صورتی گفت‌وگو با آنان فایده دارد که بتوانیم آنان را نسبت به رأی اشاعره و ماتریده از اهل سنت و نظر اثنی عشری نسبت به تأویل صفات خوش‌بین نمایم همچنان که ما نیز نمی‌توانیم آنان را از برداشت بد نجات دهیم مگر آنکه نسبت به آنان خوش گمان باشیم زیرا آنان برادران مايند که درباره صفات، بسیط فکر می‌کنند و روش من آن است که کلمات کسانی مانند «ابن کثیر» را نقل کنم که خود وهابیان آن را قبول دارند؛ زیرا با آنان نمی‌توان مستقیماً نامی از عالم بزرگ شیعی شیخ طوسی برد و از عقیده او سخن گفت و یا از ابوحامد غزالی از عالمان اهل سنت نام برد؛ زیرا آنان حتی تاب شنیدن اسم آنان را هم ندارند چه رسد به اینکه رأی و عقیده آنان را بشنوند. در نتیجه باید نخست همان عقیده را از زبان کسانی همچون «ابن کثیر» نقل کرد تا از شنیدن رأی دانشمندی همچون شیخ طوسی \ نه‌راسند. . . این وهابیان ساده‌لوح بر اثر آموزش‌های غلطی که دیده‌اند گمان می‌کنند که هر نغمه مخالفی، بوی کفر و غلو می‌دهد و حال آنکه نمی‌دانند که این فکر و عقیده خیالی است، ساخته و پرداخته ذهن بیمار آنان که خود من مدتی گرفتار آن بوده‌ام و می‌پنداشتم که دیگران همگی در گرداب غلو گرفتار شده‌اند و این تنها وهابیان هستند که از آن نجات یافته‌اند. من خود را طیبی می‌دیدم که با بیمار مبتلا به غلو روبه‌رو است و می‌خواهد او را درمان کند، و لذا بدین جهت کتاب الصلۃ بین الاثنی عشریه و فرق الغلاة را نوشتم، ولی قبل از چاپ آن، امری غیر منتظره برایم پدید آمد و دانستم که خودم بیمارم و

ص: ۴۵

کسی باید مرا درمان کند و پی بردم که امامیه همان‌هایی که می‌پنداشتم بیماری غلو دارند خودشان استاد در درمان و مبارزه با این ویروس خطرناکند، و در نتیجه، وضعیت برعکس شد و کسانی که تا دیروز فکر می‌کردند طبیب شفابخشند در جایگاه بیمار قرار گرفتند. (۱)

تعظیم انبیا از مصادیق غلو نزد وهابیان

اشاره

وهابیان تعظیم انبیا و طلب شفاعت و توسل به آنان و عقیده به علم غیب آنان و... را نیز از مصادیق غلو دانسته و می‌گویند آنان با سایر مردمان هیچ فرقی ندارند از این‌رو چنین عقایدی درباره آنان غلو است در حالی که عموم مسلمانان و ما معتقدیم که اولیای الهی و در رأس آنان رسول گرامی اسلام (ص) بنده خدایند که مالک هیچ ضرر و نفع و موت و حیات و نشور به جز با اذن خدا نیستند. و آیات الهی نیز این عقیده را تأیید می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ...) (اعراف: ۱۸۸)

بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد...

ولی آنان در عین اینکه از جنس بشرند، دارای امتیازاتی هستند که دیگران در آنها شریک نمی‌باشند. لذا در حدیث صحیح از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

ص: ۴۶

إِنِّي لَسْتُ كَهَيْتِكُمْ إِنِّي أُبَيْتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَشْقِينِي. (۱)

من همانند هیئت شما نیستم، همانا من نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم درحالی که او مرا اطعام داده و سیراب می‌کند.

و در حدیث صحیح دیگر آمده که پیامبر (ص) فرمود:

«تَنَاؤُ عَيْنِي وَلَا يَنَاؤُ قَلْبِي» (۲)؛ «چشمم می‌خوابد ولی قلبم بیدار است».

و نیز در حدیث صحیح آمده است:

إِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي كَمَا أَرَاكُمْ مِنْ أَمَامِي. (۳)

من شما را از پشت سرم مشاهده می‌کنم همان‌گونه که از جلو می‌بینم.

و نیز در حدیث صحیح دیگری چنین آمده است:

«أُوتِيَتْ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ» (۴)؛ «به من کلیدهای خزینه‌های زمین داده شده است».

و نیز رسول گرامی اسلام (ص) و دیگر اولیای الهی گرچه از دار دنیا رحلت کرده‌اند ولی دارای حیات برزخی می‌باشند، همان‌گونه

که در جای خود به آن پرداخته‌ایم. (۵)

ملاحظه اینکه اولیای الهی و در رأس آنها پیامبران، در تمام امور همانند سایر افراد بشرند، دیدگاه مشرکان عصر جاهلیت بوده است

و در قرآن کریم شواهد بسیاری بر آن وجود دارد.

خداوند سبحان درباره قوم نوح می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸.

۲- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۶۸.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴- همان، ج ۲، ص ۹۴.

۵- ر. ک: وهابیت و عالم برزخ، از همین سلسله بحث‌ها.

ص: ۴۷

(فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا) (هود: ۲۷)

اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم.

و در باره قوم موسی و هارون (ع) می فرماید:

(فَقَالُوا أُنُومٌ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ) (مؤمنون: ۴۷)

آنها گفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم؟ در حالی که قوم آنها بردگان ما هستند.

قوم ثمود به پیامبر خود عرض کردند:

(مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ) (شعراء: ۱۵۴)

تو فقط بشری همچون مایی، اگر راست می گویی آیت و نشانه‌ای بیاور.

اصحاب آیکه به حضرت شعیب (ع) عرض کردند:

(إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ * وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَطُّنَكَ لِمِنَ الْكَافِرِينَ) (شعراء: ۱۸۵ و ۱۸۶)

تو فقط از افسون شدگانی. تو بشری همچون مایی و تنها گمانی که درباره تو داریم این است که از دروغگویانی.

مشرکان عصر جاهلیت به پیامبر اسلام (ص) عرض کردند: *مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمَشِي فِي الْأَشْوَاقِ*؛ «چرا این پیامبر غذا

می خورد و در بازارها راه می رود؟» (فرقان: ۷)

منشأ اشتباه وهابیان

اشاره

منشأ اشتباه آنان در این است که فکر می‌کنند انتساب برخی از ویژگی‌های الهی به برخی اولیا غلو بوده و موجب کفر است درحالی که اگر خالق و مخلوق در اموری با یکدیگر مشترک باشند، این امر با تنزیه باری تعالی منافاتی ندارد، در صورتی که بازگشت این امور بالإصاله به خداوند متعال باشد، ولی وهابیان انتساب آن امور را به مخلوق، شرک به خدا می‌دانند. و این جهل محض از آنان است؛ زیرا خداوند سبحان به هر کس که بخواهد و آن‌گونه که اراده کند تفضل کرده و او را تکریم می‌نماید و مقام او را از دیگر افراد بشر بالا می‌برد، در عین اینکه مقام بشریت او محفوظ است؛ زیرا آن مقام و منزلت و کمال، اکتسابی بوده و به اذن و فضل و اراده خداوند است نه به قوت و تدبیر و امر مخلوق، گرچه پیامبر (ص) باشد.

چه بسیار کمالاتی که مطابق نصوص، حق خداوند متعال است ولی خداوند آنها را به اولیای خود و در رأس آنها رسول گرامی اسلام مرحمت فرموده است که از آن جمله عبارت است از:

۱. شفاعت

خداوند سبحان در عین اینکه می‌فرماید: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا)؛ «بگو: تمام شفاعت از آن خداست». (زمر: ۴۴) ولی در حق دیگران نیز به اذن و اراده خود ثابت کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ «کیست که در نزد خدا جز به فرمان او شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

ص: ۴۹

واز رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

«اوتیت الشفاعه» (۱)؛ «به من (مقام) شفاعت داده شده است». و نیز فرمود:
 «أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ وَمُشَفَّعٍ» (۲)؛ «همانا من اولین شفاعت کننده و شفاعت شده هستم».

۲. علم غیب

خداوند متعال در عین اینکه می فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (نمل: ۶۵)

بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا.

ولی در جای دیگر تصریح می کند که پیامبرش را از علم غیب مطلع ساخته است؛ آنجا که می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ (جن: ۲۶ و ۲۷)

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده.

۳. هدایت

خداوند سبحان در عین اینکه می فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص: ۵۶)

۱- قرطبی، ج ۱۰، ص ۴۹؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۴۲.

۲- سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۶.

ص: ۵۰

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند. ولی در جایی دیگر خطاب به پیامبرش می‌فرماید: (وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)؛ «و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی». (شوری: ۵۲)

۴. رأفت و رحمت

خداوند سبحان درباره خود می‌فرماید: (إِنَّهُمْ بِهِمْ رَوْفٌ رَحِيمٌ)؛ «او نسبت به آنان مهربان و رحیم است». (توبه: ۱۱۷) ولی در عین حال درباره پیامبرش نیز می‌فرماید: (بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَحِيمٌ)؛ «او نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است». (توبه: ۱۲۸)

منشأ دیگر اشتباه و هابیان آن است که فکر کرده‌اند هرگونه تعظیم، عبادت است؛ از این رو و هابیان بین تعظیم و عبادت، فرق نگذاشته و بین آن دو خلط کرده‌اند و گمان نموده‌اند که هر نوع از انواع تعظیم، عبادت کسی است که تعظیم می‌گردد. آنان گمان کرده‌اند که ایستادن در مقابل ولی خدا و بوسیدن دست او، تعظیم پیامبر و اولیای الهی، اطلاق «مولی و سید» بر آنان و ایستادن در مقابل آنان با ادب و وقار و خضوع، غلوی است که منجر به عبادت غیر خداوند خواهد شد، درحالی که این چنین نیست؛ زیرا مطابق آیات قرآنی حضرت آدم (ع) مسجود ملائکه قرار گرفت، آنجا که می‌فرماید:

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس.

ص: ۵۱

و نیز می‌فرماید: (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ)؛ «همه فرشتگان بدون بی‌استثنا سجده کردند». (حجر: ۳۰)

و نیز در حقّ حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا) (یوسف: ۱۰۰)

و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند و همگی به خاطر او به سجده افتادند.

و در باره پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزُّوهٗ وَتُوقِّرُوهُ...) (فتح: ۸ و ۹)

به یقین ما تو را گواه (به اعمال آنها) و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم تا (شما مردم) به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از او دفاع کنید و او را بزرگ دارید. . .

و نیز می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (حجرات: ۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید.

همچنین می‌فرماید:

(لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) (نور: ۶۳)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

«طبرانی» و «ابن حبان» در صحیح خود از «اسامه بن شریک» نقل

ص: ۵۲

کرده که گفت:

كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) كَأَنَّمَا عَلَي رُؤْسِنَا الطَّيْرُ مَا يَتَكَلَّمُ مِنَّا مَتَكَلِّمٌ... (۱).

ما نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم گویا که بر سرهای ما پرنده‌ای نشسته است؛ هیچ کدام از ما سخن نمی‌گفت. . . . حاصل کلام اینکه دو امر مهم است که انسان باید در نظر داشته باشد: یکی وجوب تعظیم پیامبر (ص) و بالا بردن رتبه او بر دیگر خلائق و دیگری اعتقاد به ربوبیت والوهیت خداوند و اینکه او تنها و مستقل در این دو امر است. ولذا اگر کسی در حق ولی خداوند سبحان، تعظیم کرد، و یا حتی مبالغه در آن نمود ولی او را متصف به صفات خداوند نکرد به حق رفته و نمی‌توان او را متصف به کفر و شرک غلو نمود؛ خصوصاً آنکه مجاز عقلی و استعاره و کنایه و تشبیه در کلمات بزرگان حتی در قرآن و حدیث نیز به کار گرفته شده است.

دیدگاه منصفان اهل سنت درباره شیعه

بزرگان منصف اهل سنت بر این باورند که وهابیان و متعصبان از مخالفان شیعه، متوجه اشتباه خود در شناخت شیعه نیستند، و به همین جهت طبیعی است که بین شیعه و غالیان تفکیک نمی‌گذارند. اینک به عبارات برخی از این افراد اشاره می‌کنیم:

۱. «انور جندی» اندیشمند سنی مصری در این باره می‌نویسد:

ومن الحق ان يكون الباحث يقطاً في التفرقة بين الشيعة و

۱- مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۴۰۰.

ص: ۵۳

الغلاء، هؤلاء الذين هاجمهم ائمة الشيعة انفسهم و حذروا مما يدسونه. (۱)

سزاوار است که یک پژوهشگر، هشیارانه بین شیعه و غالیان - کسانی که امامان شیعه، سخت به آنان تاخته‌اند و در مورد نیرنگشان هشدار داده‌اند - جدایی افکند.

۲. «علی عبدالواحد وافی» دیگر نویسنده مصری در این باره می‌نویسد:

ان كثيراً من مؤلفينا قد خلط بين الشيعة الجعفرية و غيرها من فرق الشيعة. (۲)

بسیاری از نویسندگان ما بین شیعه جعفری و فرقه‌های دیگر شیعه خلط کرده‌اند.

۳. «محمد غزالی»، امام سنیان این دوران نیز، تلاشی فراگیر برای تصحیح شیوه مطالعاتی مخالفان متعصب شیعه انجام داده و با اقتدار تمام در برابر آنان ایستاده و برای حل مشکل کسانی که خلط بین تشیع و غلو کرده‌اند، زحمات فراوانی کشیده است. او در این باره می‌گوید:

ومن هؤلاء الأفاكين من روج ان الشيعة اتباع علي (ع) و ان السنين اتباع محمد (ص)، و ان الشيعة يرون علياً احقّ بالرسالة او أنّها اخطأته إلى غيره، و هذا لغو قبيح و تزوير شائن. (۳)

برخی از این دروغ‌گویان که بین شیعه و غالیان خلط نموده‌اند، شایع

۱- الاسلام وحرکة التاريخ، ص ۴۲۱.

۲- بين الشيعة واهل السنة، ص ۱۱.

۳- رسالة التقريب، شماره ۳، سال اول، شعبان ۱۴۱۴، ص ۲۵۰.

ص: ۵۴

کرده‌اند که شیعه پیروان علی (ع) و سنی‌ها پیروان محمد (ص) هستند. شیعه، علی را برای نبوت شایسته‌تر می‌داند و معتقد است که نبوت به غلط به دیگری تعلق گرفته است. این از تهمت‌های بسیار زشت و دروغ‌های پست است. او در جایی دیگر می‌گوید:

نسب إلى الامامیة - افتراء و تنکیلا - نقصان آیات من القرآن. (۱)

برخی از این گونه افراد به دروغ و به جهت وارونه کردن حقایق، به شیعه نسبت داده‌اند که معتقد به نقصان آیه‌های قرآن است.

۴. «عبدالحلیم جندی» یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد:

... نسبوا عمل الغلاة إلى الشیعة... فأحدثوا بذلك أثراً کاذباً فی فهم الآخرين بدعاوی هم منها براء؛ مثل: انّ الامام هو الله ظهوراً و اتحاداً، و هو غلو یبلغ الکفر. (۲)

کارهای غالبان را به شیعه نسبت دادند و با این کار، تأثیری نابجا در برداشت دیگران نسبت به شیعه گذاشتند. و تهمت‌هایی به شیعه نسبت دادند که آنان از این تهمت‌ها بی‌زاری می‌جویند؛ مثل اینکه امام، همان خدا است از جهت ظهور و اتحاد و چنین عقیده‌ای غلو در حد کفر است. . . .

۵. دکتر «طه حسین» نیز در این باره می‌گوید:

انّ خصوم الشیعة نسبوا الیهم ما یعلمون و ما لا یعلمون... لایکتفی خصوم الشیعة بما یسمعون عنهم او بما یرون من

۱- لیس من الاسلام، محمد غزالی، ص ۴۸.

۲- الامام جعفر الصادق، ص ۲۳۵.

ص: ۵۵

سیرتهم، و آنما یضیفون الیهم اکثر مما قالوا و اکثر ممّا سمعوا، ثم لایکتفون بذلک... بل یحملون ذلک کله علی اصحاب اهل البیت... و خصومهم واقفون لهم بالمرصاد، یحصون علیهم کل ما یقولون و یفعلون، و یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا و ممّا فعلوا، و یحملون علیهم الأعاجیب من الأقوال و الأفعال... (۱)

دشمنان شیعه همه چیز را به آنان نسبت می‌دهند و تنها به شنیده‌ها و دیده‌هایشان از شیعه بسنده نمی‌کنند بلکه بیشتر به آنها می‌افزایند. و باز به این مقدار نیز اکتفا نمی‌کنند، بلکه همه اینها را به گردن یاران اهل بیت پیامبر (ص) می‌گذارند. آنان در کمین نشسته‌اند و تک تک گفته‌ها و کردار شیعیان را زیر نظر گرفته‌اند، و حتی بیش از آنچه شیعیان گفته یا انجام داده‌اند، به آنان نسبت می‌دهند، و شیعه را به مطالب عجیب و غریبی متهم می‌سازند.

۶. «سالم بهنساوی» نیز می‌گوید:

انّ المصحف الموجود بین اهل السنّة هو نفسه الموجود فی مساجد و بیوت الشیعة. (۲)

قرآن موجود در میان اهل سنت، دقیقاً همان قرآن موجود در مساجد و خانه‌های شیعیان است.

با این سخن او یکی از مصادیقی که موجب اتهام شیعه به غلو شده که قرآن خاص برای شیعه می‌باشد را نفی کرده است.

۷. «حسن البنا» از دانشمندان و رهبران جنبش اسلامی مصر، یکی از

۱- علی و بنوه، ص ۲۵.

۲- السنّة المفتری علیها، سالم بهنساوی، ص ۶.

ص: ۵۶

پرشورترین کسانی است که برای تصحیح سبک مطالعات شیعه‌شناسی و هابیان تلاش نموده و با نظریه پردازان همسانی تشیع و غلو، به سختی در افتاده و از اینان بسیار تعجب کرده که چگونه مرتکب این اشتباه شده‌اند، با وجود آنکه کتابخانه‌های دنیا لبریز از گنجینه‌هایی است که دانشمندان شیعه از خود به یادگار گذاشته‌اند. (۱)

۸. نویسنده معروف سنّی مصری «عباس محمود عقاد» هم از آنهایی است که متوجه این انحراف شده تا جایی که «انیس منصور» نویسنده معروف مصری از او نقل می‌کند که گفته است:

أَنَّهُ يَرِيدُ - قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ - أَنْ يُؤَلِّفَ دِرَاسَةً مَوْضُوعِيَّةً عَنِ الْمَذْهَبِ الشَّيْعِيِّ، فَقَدْ ادْخَلَتْ عَلَيْهِ أَكَاذِيبُ افْسَدَتْ صَوْرَتَهُ عِنْدَ كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ وَ لَمْ يَتَسَعِ عَمْرُهُ لِأَنَّ يَكْتُبَ هَذَا الْكِتَابِ. (۲)

او - پیش از فوتش - می‌خواست پژوهشی منطقی درباره مذهب شیعه انجام دهد؛ زیرا دروغ‌هایی به شیعه نسبت داده‌اند که چهره‌ای نامناسب از شیعه برای بسیاری از مردم نمایش داده است. ولی عمرش برای نوشتن این کتاب کفاف نداد.

۹. «محمد کرد علی» مورّخ سنّی نیز به سختی بر این گروه که فرقی بین شیعه و غالیان نمی‌گذارند تاخته، می‌گوید:
 أمّا ما ذهب إليه بعض الكتّاب من أنّ مذهب التشيع من بدعة عبد الله بن سبأ المعروف بابن السوداء، فهو وهم و قلّة علم بتحقيق مذهبهم. و من علم منزلة هذا الرجل عند الشيعة و برائتهم

۱- ذکریات لا مذکرات، عمر تلمسانی، ص ۲۵۰.

۲- لعلک تضحک، ص ۲۰۱.

ص: ۵۷

منه و من اقواله و اعماله، و کلام علمائهم فی الطعن فیه بلاخلاف بینهم فی ذلک، علم مبلغ هذا القول من الصواب. (۱)

عقیده برخی از نویسندگان که می‌گویند: مذهب تشیع از بدعت‌های عبدالله بن سبأ است، خیال باطلی بیش نیست که از کم‌اندیشی آنان سرچشمه گرفته است. و هر کس موقعیت عبدالله بن سبأ را در شیعه بدانند و از بیزاری آنان از او و گفتار و کردارش باخبر شود و کلمات علمای شیعه را که همگی از او بدگویی کرده‌اند دیده باشد، پی می‌برد که این نسبت چقدر نادرست است.

۱۰. «عمر تلمسانی» رهبر اخوان المسلمین نیز از جمله کسانی است که از یکی دانستن تشیع و غلو بسیار تعجب می‌کند و اظهار می‌دارد که:

الفقه الشیعی أغنی العالم الاسلامی من حیث التفکیر. (۲)

فقه شیعی از جهت قدرت و اوج تفکر در آن، دنیای اسلام را بی‌نیاز کرده است.

۱۱. محمد ابوزهره در پاسخ و هابیان که عقیده شیعیان را درباره امام با عقیده غالیان یکی دانسته‌اند، می‌نویسد: «

وانّ الامامیة لا یصلون بالامام الی مرتبة النبی (ص)» (۳)؛ «امامیه، مقام امام را به مقام پیامبر (ص) نمی‌رساند».

شیخ محمد ابوزهره همچنین می‌نویسد:

شکی نیست که شیعه، فرقه‌ای است اسلامی، . . . هر چه می‌گویند به

۱- خطط الشام، محمد کرد علی، ج ۶، ص ۲۵۱.

۲- مجله العالم الاسلامی، شماره ۹۱.

۳- الامام الصادق، ص ۱۵۱.

ص: ۵۸

خصوص قرآن یا احادیث منسوب به پیامبر (ص) تمسک می‌کنند. آنان با همسایگان سنی خود دوست بوده و از یکدیگر نفرت ندارند. (۱)

۱۲. استاد احمد بک، استاد شیخ شلتوت و ابوزهره می‌گویند:

شیعه امامیه همگی مسلمانند و به خدا و رسول و قرآن و هر چه پیامبر (ص) آورده، ایمان دارند. در میان آنان از قدیم و جدید فقیهانی بزرگ و علمایی در هر علم و فن دیده می‌شود. آنان تفکری عمیق داشته و اطلاعاتی وسیع دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می‌رسد و من بر مقدار زیادی از آنها اطلاع پیدا نمودم. (۲)

۱۳. استاد محمود سرطاوی، یکی از مفتیان اردن می‌گوید:

من همان مطلبی را که سلف صالح ما گفته‌اند می‌گویم و آن اینکه شیعه امامیه برادران دینی ما هستند، بر ما حق اخوت و برادری دارند و ما نیز بر آنان حق برادری داریم. (۳)

۱۴. استاد عبدالفتاح عبدالمقصود نیز می‌گوید:

انّ فی عقیدتی انّ الشیعة هم واجهة الاسلام الصحیحة، و مرآته الصافیة، و من اراد ان ینظر إلی الاسلام، علیه ان ینظر الیه من خلال عقائد الشیعة و من خلال اعمالهم. و التاریخ خیر شاهد علی ما قدمه الشیعة من الخدمات الکبیره فی میادین الدفاع عن العقیده الاسلامیه. . (۴)

۱- تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۳۹.

۲- تاریخ التشریح الاسلامی.

۳- مجله رساله الثقلین، شماره ۲، سال اول ۱۴۱۳ه. ق، ص ۲۵۲.

۴- فی سبیل الوحدۃ الاسلامیه، ص ۲۰۰.

ص: ۵۹

به عقیده من، شیعه تنها مذهبی است که آینه تمام‌نما و روشن اسلام است و هر کسی که بخواهد بر اسلام نظر کند باید از خلال عقاید و اعمال شیعه نظر نماید. تاریخ، بهترین شاهد است بر خدمات فراوانی که شیعه در میدان‌های دفاع از عقیده اسلامی داشته است.

۱۵. دکتر حامد حفنی داوود، استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره می‌گوید:

از اینجا می‌توانم برای خواننده متدبّر آشکار سازم که تشیع آن‌گونه که منحرفان و سفیانی‌ها گمان می‌کنند که مذهبی است نقلی محض، یا قائم بر آثاری مملو از خرافات و اوهام و اسرائیلیات، یا منسوب به عبدالله بن سبأ و دیگر شخصیت‌های خیالی در تاریخ نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدید ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می‌کنند. تشیع اولین مذهب اسلامی است که عنایت خاصی به منقول و معقول داشته است و در میان مذاهب اسلامی توانسته است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده‌ای است. و اگر نبود امتیازی که شیعه در جمع بین معقول و منقول پیدا کرده هرگز نمی‌توانست به روح تجدد در اجتهاد رسیده و خود را با شرایط زمان و مکان، وفق دهد، به حدّی که با روح شریعت اسلامی منافات نداشته باشد. (۱)

او همچنین در تقریظی که بر کتاب عبدالله بن سبأ زده می‌گوید:

سیزده قرن است که بر تاریخ اسلامی می‌گذرد و ما شاهد صدور

ص: ۶۰

فتوهای از جانب علما بر ضد شیعه هستیم، فتاوایی ممزوج با عواطف و هواهای نفسانی. این روش بد سبب شکاف عظیم بین فرقه‌های اسلامی شده است. و از این رهگذر، علم و دانش از معارف بزرگان این فرقه محروم گشته است، همان گونه که از آرای نمونه و ثمرات ذوق‌های آنان محروم مانده است. و در حقیقت خساراتی که از این مسیر بر عالم علم و دانش رسیده، بیشتر است از خساراتی که توسط این خرافات به شیعه و تشیع وارد شده است، خرافاتی که در حقیقت، ساحت شیعه از آن میرا است.

و اگر این گروه‌ها خود را از تعصب دور ساخته و در حالی که از شیعه می‌نویسند یا از آنان اخذ می‌کنند، روش‌های بحث علمی صحیح را منطبق کرده و حکم عقل را بر خواسته دل و رأی را بر هوای نفس، مقدم می‌داشتند، دانش بسیاری از جانب شیعه به ما می‌رسید و از بسیاری از میراث علمی این مذهب بهره‌مند می‌شدیم. همانا بحث‌کننده منصف نسبت به حقایق علمی، از مذهب شیعه اخذ می‌کند به همان مقدار که از علمای دیگر مذاهب اخذ می‌نماید و اگر منصف باشد، مضطر به فراگیری فقه شیعه است هنگامی که مذاهب فقهی چهارگانه اهل سنت را فرا می‌گیرد.

و تو را بس، اینکه امام جعفر صادق (ع) (متوفای ۱۴۸ ه. ق) - پرچم‌دار فقه شیعی - استاد دو امام سنی است: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (متوفای ۱۵۰ ه. ق) و ابی‌عبدالله مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ ه. ق) و در همین جهت است که ابوحنیفه می‌گوید: اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می‌شد. مقصود او همان دو سالی است که از

ص: ۶۱

علم فراوان جعفر بن محمد بهره‌ها برده بود. ومالک بن انس می‌گوید: من کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم. (۱)

۱۶. استاد ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، مدرّس فلسفه اسلامی در دانشگاه الأزهر می‌گوید:

بسیاری از بحث‌کنندگان در شرق و غرب عالم، از قدیم وجدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضدّ شیعه شده‌اند که با هیچ دلیل یا شواهد نقلی سازگار نیست. مردم نیز این احکام را دست به دست کرده وبدون آنکه از صحت وفساد آن سؤال کنند، شیعه را به آنها متهم می‌نمایند. از جمله عواملی که منجر به بی‌انصافی آنان نسبت به شیعه شد، جهلی است که ناشی از بی‌اطلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است ودر آن اتهامات، تنها به کتاب‌های دشمنان شیعه مراجعه نموده‌اند. (۲)

۱۷. حسن بن فرحان مالکی از علمای اهل سنت در مقاله‌ای تحت عنوان: «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة» می‌گوید:

فعند ما یأتی الدكتور التیجانی الی الشیعة الذین ینشر غلاة السنه بانهم - ای الشیعة - انما یعبدون علیاً ویزعمون ان جبرئیل اخطأ، وانهم یریدون الکید للاسلام من باب التشیع، وانهم یمتلكون مصاحف اخرى غیر مصاحفنا، وانهم حاقدون علی الاسلام، ویتزاون سفاهاً و غیر ذلك من التشویهات...

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می‌رود، همان غالیان سنی

۱- عبد الله بن سبأ، عسکری، ج ۱، ص ۱۳.

۲- مع رجال الفکر فی القاهرة، ص ۴۰.

ص: ۶۲

می‌گویند: شیعه علی را عبادت می‌کند و گمان می‌کند که جبرئیل خطا کرده است، و شیعه درصدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، و آنان قرآن‌های دیگری غیر از قرآن ما دارند، و آنان نسبت به اسلام کینه دارند، و ازدواجشان زناست، و دیگر شبهات، بلکه تهمت‌هایی که گاهی شک‌های جوانان اهل سنت را نسبت به صداقت ما بیشتر می‌کند، هنگامی که حقیقت را کشف کرده و اعتماد خود را نسبت به محققان و علمای خود سلب نمودند. و لذا علما نمی‌توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی و شک به تمام حوزه‌های علمی سنتی داشته باشند. . .

اهل سنت متأخر، بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلو شیعه در مذمت صحابه، درصدد برآمدند تا در باره صحابه غلو نموده و آیات و احادیثی را نقل کنند که تنها درصدد ثناگویی صحابه است و هرگز آیات و احادیثی که متضمن عتاب و سرزنش و بلکه مذمت در برخی از موارد است را نقل نکردند. . .

غلوئی که سلفی‌ها دارند می‌تواند از بزرگ‌ترین اموری باشد که زمینه‌ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد و تا مادامی که عقلائی سلفیه هرچه زودتر به فکر چاره نیفتند و درصدد نقد غلوئی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوئی که در بسیاری از احادیث ضعیف و جعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته و روش‌های مخالف خود، همچون ابوحنیفه و احناف و شیعه و جهمیه و معتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده و فوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می‌گروند. . .

ص: ۶۳

مسأله غلو در ادعای اجتهاد از اسباب نفرت دکتر تیجانی از مذهب سنی بوده است؛ زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه مسخره می‌کند گمان ما را که معاویه اجتهاد کرده و در جنگ با علی (ع) و کشتن صحابه و حجر بن عدی و سب علی (ع) بر منابر و ملحق کردن زیاد بن ابیه به خانواده خود و مخالفت با احادیث (۱) و... مأجور بوده است، و اینکه یزید در کشتن حسین (ع) و واقعه حرّه مأجور بوده است...

حقیقت مطلب این است که این حرف‌ها رأی پیشینیان از اهل سنت نبوده است؛ بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند و یا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس‌العملی از خود نشان داده‌اند... (۲)

دیدگاه دکتر قرضاوی درباره غلو وهابیان

دکتر قرضاوی وهابیان را در اتهام به دیگران به غلو و تکفیر، غالی دانسته است. او می‌گوید:

امت ما از قدیم مبتلا به غالیانی از خوارج بود که خون و اموال مسلمانان دیگر و هر که معتقد به عقاید آنها نبود را حلال می‌شمردند، حتی کار آنها به جایی رسید که فرزند نمونه اسلام یعنی علی بن ابی‌طالب (ع) را تکفیر کرده و با او به جنگ پرداخته، و در

۱- معاویه برای جذب زیاد بن ابیه به سوی خود مدعی شد که زیاد بن ابیه برادر اوست که از روابط نامشروع ابوسفیان با سمیه حاصل شده است و با این ادعای خود، با احادیث پیامبر ۹ مخالف نمود؛ زیرا رسول خدا ۹ فرزند فقط با عقد شرعی ملحق می‌گردد و برای زانی جز حد نصیبی نیست.

۲- المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص: ۶۴

آخر نیز با حيله و نیرنگ او را به شهادت رساندند تا با ریختن خون پاک او به خدا تقرب جویند. . . در عصر ما نیز امت اسلامی مبتلا به اصنافی از غالیان شده‌اند که غلو خوارج قدیم را به ارث برده‌اند، چه بسا نزد برخی از آنها اخلاص خوارج همراه با بدفهمی آنان است. و چه بسا نزد برخی از آنها ادعاهای عریض و طویل ولی بدون فقه و اخلاص می‌باشد که دارای عقل تیز و قلب پاک نیست، بلکه آنان مغرورانی هستند که نفس و آروزهایشان آنها را گول زده و از خدا غافل شده‌اند. و هرگاه جهل و غرور با یکدیگر جمع شود، در روی زمین فتنه و فساد بزرگی ایجاد خواهد کرد. . . . (۱)

بنابراین غلو وهابیان در حقیقت، افراطگرایی آنان در تکفیر مسلمانان است.

۱- المتطرفون خوارج العصر، مقدمه، صص ۷ و ۸.

ص: ۶۵

افراط و اعتدال در اسلام

اسلام و نهی از تندروی

اشاره

تا اینجا اثبات نمودیم که شیعه غالی نیست و آنانی غالی‌اند که بی‌جهت عقاید دیگران را به غلو نسبت داده و آنان را تکفیر می‌کنند. به عبارت دیگر اتهام بی‌جهت به غلو، خود از مصادیق غلو است درحالی‌که اسلام دین اعتدال است و از تندروی و خروج از حد اعتدال نهی کرده و آن را تحت عناوین مختلفی به مردم تذکر داده است.

۱. عنوان غلو

ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ فِي الدِّينِ. (۱)

از تندروی در دین بپرهیزید؛ زیرا افرادی قبل از شما به جهت تندروی در دین به هلاکت رسیدند.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۷.

ص: ۶۶

۲. عنوان تنطع

ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل کرده که سه بار فرمود: « هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ ^(۱)؛ «کسانی که از حد وسط تجاوز کرده و تندروی می‌کنند هلاک شده‌اند» .

۳. عنوان تشدید

انس بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: لا تشددوا علی انفسکم فیشدد علیکم؛ فان قوماً شددوا علی انفسهم، فشدد علیهم، فتلك بقایاهم فی الصوامع و الدیارات، رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم. ^(۲)

بر خود سخت نگیرید که بر شما سخت خواهند گرفت؛ زیرا قومی بر خود سخت گرفتند و لذا بر آنان سخت گرفته شد. و این بقایای آنها در صومعه‌ها و دیرهاست. این رهبانیتی است که بدعت گذاشتند درحالی که ما بر آنها نوشته بودیم.

۴. عنوان تعسیر

بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: یسرُوا وَ لا تعسروا، وَ بَشِّرُوا وَ لا تُنْفِرُوا. ^(۳)

آسان بگیرید و کار را بر مردم دشوار نکنید، بشارت دهید و مردم را از دین متنفر ننمایید.

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۶.

۲- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۵۶.

۳- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۵.

ص: ۶۷

این مطلبی است که خداوند متعال در قرآن کریم به آن اشاره کرده است آنجا که می‌فرماید: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ)؛ «خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را!» (بقره: ۱۸۵)

۵. عنوان میانه‌روی

اشاره

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

عَلَيْكُمْ بِالْمَطِّ الْأَوْسَطِ؛ يُلْحَقُ بِهِ التَّالِي وَ يُرَدُّ إِلَيْهِ الْغَالِي. (۱)

بر شما باد به میانه‌روی تا کسانی که پشت سر شما هستند به شما ملحق شده و کسانی که اهل غلو و تندروی می‌باشند به سوی آن بازگردند.

و نیز از حضرت رسول (ص) نقل شده که فرمود:

أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلِّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَا يُؤْسِئَهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مَكْرَ اللَّهِ.

(۲)

آیا شما را خبر دهم به فقیه کامل؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکرده و از امید به او ناامید ننموده آنان را نیز از عقاب او در امان نداشته است.

لزوم رعایت حد اعتدال

همچنان که نباید به کسانی که به انبیا و اولیا توسل و استغاثه می‌کنند نسبت کفر داد، همچنین نباید درباره مقامات اولیا افراط کرده و مقام آنان را از حدّ و حدودشان تجاوز دهیم. خداوند متعال کسانی را که از حدّ

۱- لسان العرب، ج ۷، ص ۴۱۷.

۲- جامع الاحادیث، سیوطی، ج ۶، ص ۱۱؛ ج ۲۹، ص ۴۲۱.

ص: ۶۸

اعتدال تجاوز کرده مذمت و نکوهش می کند آنجا که می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ * وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ * يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ * وَمَنْ يُقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ) (انبیاء: ۲۵-۲۹)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید. آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است! او منزّه است (از این عیب و نقص)؛ آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند. او اعمال امروز و آینده و اعمال گذشته آنها را می داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ واز ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می دهیم! وستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد.

و نیز در جای دیگر می فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا

ص: ۶۹

لَا ضَظْفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (زمر: ۲-۴)

ما این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند! اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمی‌گزید؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)! او خداوند یکتای پیروز است!

حقیقت افراط و تفریط در دین

تفریط در دین عبارت از ناقص کردن حدود الهی و قیام نمودن به حدود دین است، به جهت عدم اهتمام بر حفظ حدود الهی و عدم میل و رغبت به التزام به آنکه از پیروی هوای نفس سرچشمه می‌گیرد. افراط و غلو در دین با تجاوز از حدود الهی و توسعه در مساحت دین، بیشتر از آنچه که خداوند توسعه داده می‌باشد، و منشأ آن مبالغه در دفاع از دین بدون بصیرت است تا به خیال خود به درجه اعلی از کمالات برسد.

گاهی غلو در دین به جهت سوء فهم افراد در حقیقت دین است که یا ناشی از اجتهادات خود فرد می‌باشد و یا برگرفته از اجتهادات امام

ص: ۷۰

اوست که از او پیروی می‌کند، و از این قبیل است وارد کردن رأی شخصی در قضایای دینی و احکام و شرایع الهی. و گاهی غلو و افراطگری در دین به جهت میل انسان به اشغال مراکز تقدیس و احترام نزد عوام است، درحالی که نمی‌دانند کمال تدین، به التزام حدود دین، بدون افراط و تفریط می‌باشد. و گاهی افراطگری و غلو جنبه منافع مالی و غیر مالی دارد، و گاهی نیز به جهت پوشاندن کارهای زشت و قبیحی است که از او سر زده تا از این راه خود را قانع نماید. و برخی از غالیان و افراطگران نیز منافقانی هستند که به جهت فاسد کردن مفاهیم دینی و تحریف در آنها، دست به چنین کاری می‌زنند. در نتیجه، غلو در دین عبارت است از خروج از حدود دین با گمان انتساب و شدت ارادت به آن، که ناشی از سوء تصور است و یا ناشی از مکر و حيله و اضرار به دین می‌باشد، و غلو همواره با جهل و تعصب و هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی همراه است.

وسطیت و اعتدال نزد اندیشمندان اسلامی

بسیاری از علما و اندیشمندان اسلامی به رعایت خط اعتدال و وسطیت در تمام امور تصریح یا اشاره کرده‌اند:

۱. میر سید شریف جرجانی درباره انسان می‌گوید:

تنبيه: اتفاق کرده‌اند بر اینکه موزون‌ترین انواع مرکبات یعنی نزدیک‌ترین آنها به حسب مزاج به اعتدال حقیقی نوع انسان است؛ زیرا نفس انسانی اشرف و اکمل است و بخلی در افاضه مبدأ

ص: ۷۱

(خداوند متعال) نیست، بلکه افاضه او به حسب استعدادات نفوس قابل می‌باشد، و استعداد انسان به حسب مزاجش شدیدتر و قوی‌تر است، و لذا به اعتدال نزدیک‌تر می‌باشد. و اختلاف کرده‌اند در موزون‌ترین اصناف از نوع انسان... (۱).

۲. شاطبی می‌گوید:

شریعت جاری در مقتضای تکلیف بر طریق وسطیت و اعتدال است، که از هر طرف مقداری را اخذ کرده و در آن تمایلی [به هیچ طرف] نیست، و داخل در اکتساب بنده بدون مشقت انحلالی در آن است، بلکه آن تکلیفی است جاری بر میزان که اقتضای غایت اعتدال در تمام مکلفین را دارد؛ مثل تکالیف نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و نحو آنها از اموری که ابتداءً تشریح شده بدون سبب آشکاری که اقتضای آن را داشته باشد، یا به جهت سببی که رجوع آن به عدم علم به طریق عمل است؛ مثل قول خداوند متعال: (از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند)، و (می‌پرسند که چه انفاق کنیم) و امثال اینها.

پس اگر تشریح به جهت انحراف مکلف یا وجود گمان انحراف او از حدّ وسط به یکی از دو طرف باشد، تشریح ردّ کننده او به حدّ وسط و اعتدال است، ولی به طریقی که او را به جانب دیگر سوق دهد تا اعتدال در او حاصل گردد، همانند طبیعی مدارا کننده که مریض را وادار به چیزی می‌کند که در آن صلاح اوست به حسب حال و عادتش، و قوت و ضعف مرضش، تا اینکه چون صحتش

۱- شرح مواقف، میر سید شریف جرجانی، ص ۴۱۵.

ص: ۷۲

پیدا شد برای او راهی تدبیر کند متوسط و معتدل که لایق به او در تمام احوالش باشد. (۱)

شاطبی همچنین در جایی دیگر در بحث فتوا و آداب آن می‌گوید:

فتوادهنده‌ای که به درجه عالی از فتوا رسیده کسی است که مردم را به عهد حدّ وسط رساند در آنچه لایق به عموم مردم است، و آنان را به راه افراط نکشاند و نیز آنان را به سوی رها شدن سوق ندهد.

دلیل بر صحت آن اینکه این مطلب همان راه مستقیمی است که شریعت به جهت آن آمده است؛ زیرا گذشت که مقصد شارع از مکلف، وادار کردن او بر حدّ وسط است بدون افراط و تفریط، و چون کسی از فتوادهندگان از این درجه خارج شود از قصد شارع خارج شده است و بدین جهت است که هر فتوایی که از راه اعتدال خارج شود نزد علمای راسخ در علم مذموم است. و همچنین این مذهب مفهوم از شأن رسول خدا (ص) و اصحاب کرام اوست. . .

و همچنین خروج به جانب اطراف خروج از اعتدال است که مصلحت خلق در آن نیست؛ اما در طرف افراط و تشدید که باعث هلاکت است؛ و اما در طرف آزادی، آن نیز موجب هلاکت می‌باشد؛ زیرا شخص فتوادهنده چون به راه سخت‌گیری و دشواری برود مردم را از دین زده می‌کند و مردم را به جدایی از پیمودن راه آخرت می‌کشاند، همان‌گونه که مشاهده می‌شود. و اما کسی که به مذهب آزادی و رها شدن می‌رود او در منطقه حرکت با هوای نفس

۱- الموافقات، شاطبی، ج ۲، ص ۱۶۳.

ص: ۷۳

و شهوت می‌باشد، و شرع برای جلوگیری از هوای نفس آمده و پیروی از هوای نفس انسان را به هلاکت می‌اندازد. و ادله [در این زمینه] بسیار است.

و گاهی جایز می‌شود بر مجتهد که خود را به تکلیفی وادار کند که فوق حدّ وسط و اعتدال است، بنابر آنچه که در احکام ترخیص گذشت.

ولی چون در مقام افتا با قول و فعلش می‌باشد باید مخفی بدارد چیزی را که گمان می‌کند در آن به او اقتدا گردد؛ زیرا چه بسا به او اقتدا شود در چیزی که طاقتی برای انسان در عمل به آن نیست، و لذا از عمل بریده می‌شود، و اگر اتفاق افتاد چنین عملی در نظر مردم باید آنان را از کیفیت این عمل آگاه سازد، همان‌گونه که رسول خدا (ص) عمل می‌کرد، چرا که او در عبادت و اخلاقیات فوق همه مردم بود، و او -علیه الصلاة والسلام- الگوی مردم به حساب می‌آمد، و چه بسا مردم به او در آن عمل به جهت ظهورش اقتدا کرده و از آن پیروی کنند، و لذا در مواضعی از آن نهی می‌کرد، همانند نهی از [روزه] وصال [که جمع بین روزه شب و روز باشد]... و چون ثابت شد که وادار کردن بر حدّ وسط و اعتدال همان عمل موافق با قصد شارع است، و این همان روشی است که سلف صالح بر آن بوده‌اند، پس باید مقلد نظر کند که کدامین مذهب بر طبق این طریق جاری است، که آن مذهب به پیروی سزاوارتر و به عبرت گرفتن اولی است... (۱).

ص: ۷۴

۳. صدر الشریعہ در کتاب «التوضیح لحلّ غوامض التنقیح» می‌گوید:

الوساطة: العدالة، و منه قوله تعالى: (قَالَ أَوْسَطُهُمْ) ، و كل الفضائل منحصرة في التوسط بين الإفراط و التفريط... (۱).
وساطت به معنای عدالت است، و از این معناست قول خداوند متعال: (گفت آنکه در حدّ اعتدال بود از بین آنان) ، و تمام فضایل منحصر در حد وسط بین افراط و تفريط است...

۴. ابوحامد غزالی می‌گوید:

... فالامساک حيث يجب البذل بخل، و البذل حيث يجب الإمساک تبذیر، و بینهما وسط، و هو المحمود... (۲).
... امساک در جایی که بذل و بخشش واجب است، بخل می‌باشد و بذل در جایی که امساک واجب است، زیاده‌روی می‌باشد و بین آن دو حدّ وسط است که او پسندیده می‌باشد...

وَجُوبُ رَفْقٍ وَ مَدَارًا فِي دَعْوَتِهِ بِسُورَةِ خَدَا

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. (۳)

وفق و مدارا در هیچ کاری وارد نمی‌شود جز آنکه آن را زینت می‌دهد، و از هیچ کاری گرفته نمی‌شود جز آنکه آن را زشت می‌سازد.

۱- التوضیح بحاشیة التلویح، ج ۲، ص ۴۸.

۲- احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۲۵.

۳- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲.

ص: ۷۵

و نیز از عایشه نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود:

يَا عَائِشَةُ! إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ. (۱)

ای عایشه! همانا خداوند مداراکننده است و مدارا را دوست دارد، و پاداشی را که به رفق و مدارا می‌دهد به تندخویی و سایر اعمال نمی‌دهد.

و نیز از جریر بن عبدالله نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

«مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ» (۲)؛ «کسی که از مدارات محروم شود از خیر محروم شده است».

و نیز نقل کرده که پیامبر (ص) به پدر ابوبرده و معاذ، هنگام فرستادن آن دو به یمن فرمود:

يَسِّرَا وَلَا تَعْسِرَا، بَشِّرَا وَلَا تُنْفِرَا، وَ تَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلِفَا. (۳)

آسان بگیرند و سخت نگیرند، و بشارت دهید و باعث نفرت نشوید، و پذیرش داشته باشید و مخالفت ننمایید.

و نیز به سندش از جابر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَعْشِنِي مُعْنَتًا وَلَا مُتَعْنِتًا، وَ لَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيسِّرًا. (۴)

همانا خداوند متعال مرا سخت گیر و زحمت‌دهنده مبعوث نکرده، بلکه مرا معلمی آسان‌گیر مبعوث نموده است.

۱- صحیح مسلم، ح ۲۵۹۳.

۲- همان، ح ۲۵۹۲.

۳- صحیح بخاری، ح ۳۰۳۸.

۴- صحیح مسلم، ح ۱۴۷۸.

احتیاط در تکفیر مسلمانان

شارع مقدس شدیداً مسلمانان را به احتیاط در تکفیر مسلمانان دعوت کرده، و بدین جهت به طور عام از جرأت در فتوا دادن در هر بابی بر حذر داشته است. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

أَجْرُكُمْ عَلَى الْفُتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ (۱).

هر کس که جرأت بیشتری بر فتوا داشته باشد جرأتش بر آتش دوزخ بیشتر است.

پیامبر اسلام (ص) درباره کسانی که بدون اهلیت، جرأت بر فتوا داشته و فتوای آنان در باب طهارت، موجب مرگ کسی شده فرمود:

قَتَلُوهُ فَتَلَّهُمُ اللَّهُ، أَوْ لَمْ يَكُنْ شِفَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالَ (۲).

او را به قتل رساندند خداوند آنان را بکشد، آیا شفای جهل و نادانی سؤال نیست.

بخاری به سندش از ابوذر نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

لَا يَزِمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْكَفْرِ وَلَا يَزِمِيهِ بِالْفُسُوقِ إِلَّا أَرْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ (۳).

کسی دیگری را نسبت به کفر و فسق نمی‌دهد جز آنکه بر خودش باز می‌گردد اگر صاحبش چنین نباشد.

و نیز از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

۱- سنن دارمی، ج ۱، ص ۶۹.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

ص: ۷۷

أَيُّمَا رَجُلٌ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا. (۱)

هر کس که به برادر [دینی‌اش] بگوید: ای کافر، (این سخن) به یکی از آن دو باز خواهد گشت.

و نیز از ثابت بن ضحاک نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ. (۲)

هر کس مؤمنی را به کفر نسبت دهد همانند آن است که او را به قتل رسانده است.

علمای اسلام و دستور به احتیاط در تکفیر

از آنجا که علمای اسلام پی به خطر تکفیر مسلمانان برده‌اند لذا شدیداً دستور به احتیاط در این باره داده‌اند.

ابوحامد غزالی می‌گوید:

والذی ینبغی ان یمیل المحصل الیه الاحترار من التکفیر ما وجد الیه سبیلاً؛ فَإِنَّ اسْتِبَاحَةَ الدَّمَاءِ وَالْأَمْوَالِ مِنَ الْمَصْلُحِينَ إِلَى الْقِبْلَةِ، الْمَصْرِحِينَ بِقَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ خَطَأً، وَالْخَطَأُ فِي تَرْكِ الْكَافِرِ فِي الْحَيَاةِ أَهْوَنُ مِنَ الْخَطَأِ فِي سَفْكِ مَحْجَمَةٍ مِنْ دَمٍ

مسلم. (۳)

و آنچه که سزاوار است محصل به آن میل پیدا کند احتراز و دوری از تکفیر است تا آنجا که راه دارد؛ زیرا مباح کردن خون‌ها و اموال از نمازگزاران به سوی قبله که تصریح به وحدانیت خداوند و

۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۶۲۲.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

۳- الاقتصاد فی الاعتقاد، ابوحامد غزالی، ص ۱۵۷.

ص: ۷۸

رسالت محمد (ص) دارند اشتباه است، و اشتباه در ترک هزار کافر در زندگی آسان تر است از ریختن کمی از خون مسلمان. ابن حجر هیتمی می گوید:

ينبغي للمفتي ان يحتاط في التكفير ما امكنه، لعظيم خطره و غلبه عدم قصده، سيما من العوام. و ما زال ائمتنا على ذلك قديماً و حديثاً. (۱)

سزاوار است برای فتوادهنده اینکه در تکفیر تا حدّ امکان احتیاط کند؛ به جهت خطر بزرگ آن و غلبه عدم قصد آن، خصوصاً از عوام. و امامان ما همیشه چه قدیم و چه جدید بر این عقیده بوده‌اند. طحاوی می گوید:

فمن عيوب اهل البدع تكفير بعضهم بعضاً، و من مباح اهل العلم أنهم يخطئون و لا يكفرون. (۲)
پس از عیوب اهل بدعت‌ها تکفیر یکدیگر است، و از کارهای خوب اهل علم این است که نسبت به خطا می دهند ولی تکفیر نمی کنند.

وَجُوبُ تَفْحَصٍ وَ عَدَمِ سُرْعَتٍ فِي تَكْفِيرِ

خداوند متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

۱- تحفة المحتاج، ابن حجر هیتمی، ج ۴، ص ۸۴.

۲- شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۵۹.

ص: ۷۹

فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و به خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگوئید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس، (به شکرانه این نعمت بزرگ)، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

درباره شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل شده که گفت:

مَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِيمٍ بِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَرْعَى غَنَمًا لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. فَقَالُوا: لَا يَسْلَمُ عَلَيْنَا إِلَّا لِيَتَعَوَّذَ مِنَّا. فَعَمِدُوا إِلَيْهِ فَقَتَلُوهُ، وَ اتَوْهُ بِغَنَمِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ. (۱)

مردی از بنی سلیم به افرادی از اصحاب رسول خدا (ص) گذر کرد که همراهش گوسفندی را می‌چرانید، بر آنان سلام نمود. گفتند: او سلام نمی‌دهد مگر به جهت آنکه جان خودش را از ما نجات دهد. بر او حمله کرده و او را به قتل رسانده و گوسفندش را نزد رسول خدا (ص) آوردند. در آن هنگام بود که این آیه نازل شد.

سید قطب در تفسیر آیه فوق می‌گوید:

يَأْمُرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا خَرَجُوا غَزَاءً أَنْ لَا يَبْدُوا بِقِتَالِ أَحَدٍ أَوْ قَتْلِهِ حَتَّى يَتَبَيَّنُوا وَ أَنْ يَكْتَفُوا بِظَاهِرِ الْإِسْلَامِ فِي كَلِمَةِ اللِّسَانِ، إِذْ

۱- اسباب النزول، نیشابوری، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، صص ۵۳۸ و ۵۳۹.

ص: ۸۰

لادلایل هنا یناقض کلمه اللسان، و من ثم نزلت الآیه. . . (۱)

خداوند به مؤمنان دستور داده که چون برای جنگ بیرون رفتند ابتدا شروع به جنگ و یا کشتن کسی نکنند تا جستجو و تحقیق نمایند، و اینکه به ظاهر اسلام در سخن زبان اکتفا نمایند؛ زیرا دلیلی در اینجا نیست که با گفتار زبان تناقض داشته باشد. و بدین جهت است که آیه نازل شد. . .

مشاهده می‌کنیم که چگونه خداوند در این آیه دستور به احتیاط و ترک سرعت گرفتن در تکفیر داده و لذا دوبار جمله فَتَبَيَّنُوا را تکرار کرده است.

وسعت دایره اسلام و ضیق دایره کفر

اشاره

با ملاحظه نصوص شرعی پی می‌بریم به اینکه دایره اسلام وسیع بوده و دایره کفر ضیق می‌باشد و لذا تا حد امکان نباید افراد را از اسلام خارج نمود، و این مطلب را از چند جهت می‌توان اثبات نمود:

۱. آسان بودن ورود در اسلام

از ظواهر ادله استفاده می‌شود که ورود در اسلام آسان و خروج از آن بسی دشوار است. مسلم در کتاب «الایمان» بابی را تحت عنوان «باب تحریم قتل الکافر بعد ان قال: لا اله الا الله» آورده و در حدیث رقم ۹۶ جمله‌ای را از رسول خدا (ص) نقل کرده که خطاب به اسامه که شخصی را که لا اله الا الله

۱- تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، ج ۲، ص ۷۳۷.

ص: ۸۱

گفته بود، گشت به ادعای اینکه وی از روی ترس کلمه توحید را گفته فرمود: «
 أَفَلَا شَقَّقْتَ عَنْ قَلْبِهِ؟» (۱)؛ «پس چرا قلبش را شکافته‌ای؟ (تا بینی راست می‌گوید یا دروغ)» .
 و نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «
 لَمْ أَوْمَرُ أَنْ أَنْقُبَ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ» (۲)؛ «من مأمور نیستم که از قلب‌های مردم جست‌وجو کنم» .

۲. اکتفا به ایمان اجمالی

از مصادیق رحمت الهی این است که برای ورود در اسلام، ایمان اجمالی را کافی دانسته است، به اینکه انسان معتقد به وحدانیت خدا شده و تنها او را مستحق پرستش بداند و اینکه محمد (ص) رسول خداست و آنچه می‌گوید بر حق می‌باشد، ولی خروج از اسلام را سخت کرده و در آن دلالت اجمالی را کافی ندانسته، بلکه تفحص و تبیین را لازم کرده و دلالت قطعی بر اراده کفر را خواستار شده است.

۳. وجوب دعوت به خدا نه تکفیر

دعوت به سوی خداوند متعال واجب است ولی تکفیر افراد واجب نیست؛ خداوند متعال می‌فرماید:
 (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (آل عمران: ۱۰۴)
 باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

۱- صحیح مسلم، ص ۶۷، ح ۹۶.

۲- همان، ح ۴۳۵۱.

ص: ۸۲

و نیز می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است. و لذا هیچ دلیل معتبری نداریم که ما را تشویق و دعوت به تکفیر کرده باشد.

۴. پنهان نمودن گناه افراد

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس اراده کرده تا گناهان افراد مخفی و پنهان شود و افشا نگردد تا بلکه با توبه حل شود، و لذا پیامبر (ص) در مورد کسی که اعتراف به زنا کرده بود فرمود:

لَعَلَّكَ قِيلَتْ أَوْ غَمَزَتْ أَوْ نَظَرَتْ؟ قَالَ: لَا. (۱)

شاید که تو بوسیده‌ای یا فشرده‌ای یا نظر کرده‌ای؟ عرض کرد: هرگز.

۵. عدم اشاعه کفر منافقان

از مجموعه آیات و روایات و تاریخ اسلامی استفاده می‌شود که شارع مقدس نمی‌خواسته تا کفر منافقان و حالات نفسانی و درونی آنان افشا

۱- صحیح بخاری، ج ۱۲، ح ۶۸۲۴.

ص: ۸۳

شود و لذا خداوند متعال در صدد اخفای امر آنان برآمده و رسول خدا (ص) نیز اسامی آنان را تنها به حدیفه معرفی کرده است. از این رو با توجه به مطالب فوق، جهت جلوگیری از تندروی خوب است که افراد افراطی و تندرو، چند نکته را مد نظر داشته باشند:

۱. باید بین افراد خطاکار و افرادی که از روی قصد و عمد کار خلاف و نظر باطل می‌دهند فرق گذاشت و همه را یکسان ندید.
 ۲. انسان باید تمام افکار و آرای افراد را ملاحظه کند و تنها یک کلمه و حرف را که مخالف نظر و رأی اوست ننگرد.
 ۳. حکمت، گمشده مؤمن است که باید هر کجا و نزد هر کس که یافت آن را اخذ نماید گرچه مخالف او باشد.
 ۴. مطابق آیات قرآن کریم انسان نباید به جهت اختلافات دینی و مذهبی که با افرادی دارد به آنها ظلم نماید.
- خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ) (مائده: ۸)

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

خطر تندروی در تکفیر

اشاره

تندروی در تکفیر دو ضرر اساسی دارد:

۱. ضرر دینی

کسی که سرعت در تکفیر دارد ممکن است که خودش را با این کار

ص: ۸۴

به کفر بکشاند؛ چرا که در صورت عدم تأمل در این نسبت ممکن است که اشتباه کرده و خودش به کفر باز گردد، همان گونه که بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا. (۱)

هر کس که به برادر [دینی‌اش] بگوید: ای کافر! یکی از آن دو به کفر برگشته است.

۲. ضرر اجتماعی

اشاره

سرعت در تکفیر مسلمانان آثار و عواقب وخیم اجتماعی زیادی دارد:

الف) تفرقه بین مسلمانان

سرعت در تکفیر مسلمانان بدون اسباب یقینی موجب تفرقه بین جامعه اسلامی شده و کینه و دشمنی را در بین مسلمانان ایجاد می‌کند با آنکه خداوند متعال می‌فرماید:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (فتح: ۲۹)

محمد (ص) [فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.

ب) ایجاد تعصب بین مردم

از جمله آثار تکفیر و سرعت در آن، بدون میزان عقلایی، ایجاد تعصب بین مردم است که باعث درگیری و ستیز، بین آنها می‌شود.

لذا

۱- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۵۱۴.

ص: ۸۵

در حدیثی چنین آمده است:

لَا نَ يُخْطِئُ الْإِمَامُ فِي الْعَفْوِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ. (۱)

اگر امام در عفو، خطا کند، نزد من بهتر است از اینکه در عقوبت، خطا نماید.

بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَإِذَا قَالُوا فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا. (۲)

من مأمور شده‌ام تا با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، محمد رسول الله (ص)، و چون چنین گفتند: از ناحیه من خون‌ها و اموالشان محفوظ است مگر به حقتش.

راه علاج افراطگری

اشاره

برای علاج افراطگری و تندروی اموری باید ملاحظه گردد از قبیل:

۱. لحاظ مراتب اعمال

انسان باید در بررسی و ارزش‌گذاری کارها روش و مبنای صحیحی داشته و ملاحظه مراتب اعمال و کردار دیگران را بنماید.

۱- سنن ترمذی، ح ۱۴۲۴.

۲- صحیح بخاری، ح ۷۲۸۴ و ۷۲۸۵.

ص: ۸۶

دکتر یوسف قرضاوی می‌نویسد:

بعض المتدینین المخلصین یسارع الی رمی بعض المسلمین بالفسوق؛ و یقف منهم موقف الجفاء و العداء لارتکابهم بعض صغائر الذنوب، و المشتبهات التي یختلف العلماء فی حکمها. (۱)

برخی از متدینین با اخلاص با سرعت هرچه تمام بعضی از مسلمانان را به فسق نسبت می‌دهند و با آنان با جفا و دشمنی رفتار می‌نمایند، به جهت آنکه بعضی از گناهان صغیره را مرتکب شده‌اند و مشتبهاتی انجام داده‌اند که علما در حکم آن اختلاف نظر دارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ) (فاطر: ۳۲)

سپس این کتاب [آسمانی] را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ [اما] از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده‌ای میانه‌رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها [از همه] پیشی گرفتند.

۲. ملاحظه ظرفیت‌های مردم

انسان در حکم کردن بر دیگران باید ملاحظه ظرفیت آنها را بنماید و بر همه یک نوع حکم نکند.

دکتر یوسف قرضاوی می‌نویسد:

ومن الخطأ الذي يقع فيه بعض المتدینین مطالبه الناس بالاسلام

۱- الصحوۃ الاسلامیة بین الجمود و التطرف، ص ۱۷۹.

ص: ۸۷

الکامل فی عقائدهم و عباداتهم و معاملاتهم و اخلاقهم و آدابهم، أو ان يتخلوا عن الاسلام بكلمة، فلاوسط عندهم ولادرجات، فاما اسلام تام مطلق أو لااسلام. (۱)

از جمله کارهای خطا، کاری است که برخی از مؤمنان به آن مبتلا شده‌اند به اینکه از مردم می‌خواهند یا اسلام کامل را در عقاید و عبادات‌ها و معاملات و اخلاق و آدابشان داشته باشند، و یا اینکه با یک کلمه از اسلام فاصله بگیرند، و نزد آنان حدّ وسط و درجات وجود ندارد، یا اسلام تام مطلق است و یا عدم اسلام.

او نیز می‌گوید:

آنان تغییر منکرات را در یک مرتبه محصور کرده‌اند که آن تغییر به دست [زور] باشد، و دو مرتبه دیگر که تغییر به زبان و تغییر به قلب باشد را به حسب استطاعت مکلف و وسع او ساقط نموده‌اند. آنان فراموش کرده‌اند که تکلیف در شرع اسلام به حسب طاقت و وسع است و طاقت‌ها و ظرفیت‌های مردم متفاوت و مختلف می‌باشد. لذا شرع، عذرها و ضرورت‌ها و ارتکاب خفیف‌ترین ضررها و آسان‌ترین شر را مراعات نموده است. (۲)

۳. رعایت تساهل و تسامح

وهابیان از آن جهت که فکر متحجرانه و بسیط دارند درصدد برآمده‌اند تا مفهوم «بدعت» را توسعه داده و آن را شامل هر امری که

۱- الصحوۃ الاسلامیة بین الجمود و التطرف، ص ۱۸۵.

۲- همان.

ص: ۸۸

حادث شده و در زمان رسول خدا (ص) نبوده است نیز بنمایند، و این کار را تحت عنوان حرص بر محافظت شریعت انجام می‌دهند؛ درحالی که نمی‌دانند با این عملکرد خود دین را از سهل و آسان بودن خارج کرده و مردم را در مشکلات بسیاری قرار می‌دهند. آنان گمان می‌کنند که برای هر امر شرعی باید نصیحتی خاص از جانب شارع رسیده باشد، و گرنه داخل در مفهوم «بدعت» می‌شود. آنان گمان می‌کنند که شریعت اسلامی عقیم بوده و دربردارنده ضوابط عمومی و قوانین نیست تا بتواند پاسخ‌گوی مصادیق حادث بوده و با شرایط زمان و مکان منطبق باشد.

در رأس این مکتب و تفکر ابن تیمیه قرار دارد. شخصی که با این دیدگاه تنگ‌نظرانه تخم تفرقه و اختلاف را در بین مسلمانان نشاند، و از این طریق مسلمانان موحد را به انواع تهمت‌ها متهم ساخت. با اینکه خودش قائل است به اینکه عادت بشر مربوط به عرف و طبیعت آنان است، و لذا اصل در آن حلیت و عدم منع است. او می‌گوید:

فالأصل فی العبادات لا یشرع منها إلا ما شرّعه الله، والأصل فی العادات لا یحظر منها إلا ما حَظَره الله. (۱)

اصل در عبادات آن است که چیزی به جز آنچه که خداوند تشریح کرده مشروع نباشد، و اصل در عادات آن است که چیزی جز آنچه که خداوند محظور و ممنوع کرده، ممنوع نباشد.

وهابیان و پیروان محمد بن عبدالوهاب، این عقیده و روش را از استادشان ابن تیمیه به ارث برده و طوائف دیگر اسلامی را به جهت برخی اعمال، به بدعت‌گذاری و شرک و کفر متهم ساختند.

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۲۶۹.

۴-عدم تکفیر در مسائل اجتهادی

از جمله اموری که می‌تواند غلو و افراط‌گری و تندروی را تا حدودی کنترل کند اجتناب از تکفیر در مسائل اجتهادی است. از این تیمیه درباره تقلید از برخی علما در مسائل اجتماعی سؤال شد او در جواب گفت:

مسائل الاجتهاد من عمل فیها بقول بعض العلماء لم ینکر علیه و لم یهجر. و من عمل بأحد القولین لم ینکر علیه... (۱)
اگر در مسائل اجتماعی کسی به قول برخی از علما عمل کند بر او ایراد گرفته نشده و مذمت نمی‌شود، و کسی که به یکی از دو قول عمل کند بر او انکار نمی‌گردد...
او در جای دیگر می‌نویسد:

قال العلماء المصنفون فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر: ان المسائل الاجتهادیه لاتنکر بالید، و لیس لأحد ان یلزم الناس باتباعه فیها، و لکن یتکلم فیها بالحجج العلمیه؛ فمن تبین له صحه احد القولین تبعه، و من قلّد اهل القول الآخر فلا انکار علیه... (۲)
علمای تصنیف کننده در [مسأله] امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند: مسائل اجتماعی را نباید با [زور] دست انکار نمود، و کسی حق ندارد تا مردم را در آن مسائل ملزم به پیروی از خود کند، و تنها کاری که می‌تواند انجام دهد صحبت کردن با آنان با

۱- مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۲۰۷.

۲- همان، ج ۳۰، صص ۷۹ - ۸۱.

ص: ۹۰

حجت‌های علمی است؛ و هر کسی برای او صحت یکی از دو قول تبیین شد از آن پیروی می‌کند و کسی که از اهل قول دیگر تقلید کرد بر او انکار نمی‌گردد. . . .

۵- پرهیز از علمای تندرو

یکی از عوامل تندروی وهابیان و طلاب حوزه‌های علمی آنها، پیروی از محمد بن عبدالوهاب است. او کسی بود که هیچ‌کس غیر از خود را قبول نداشت و دیگران را به کفر و فسق نسبت می‌داد، و لذا طبیعی است کسانی که پیرو او هستند این خُلق و خو در آنها نفوذ کرده باشد.

۶- گفت‌وگو با دیگران

یکی از راه‌های دوری از تندروی و افراط‌گری گفتگو در مسائل اختلافی است؛ زیرا اختلاف سنتی از سنت‌های این عالم می‌باشد، ولی گفت‌وگو باید بر اساس اصول و مبانی صحیح آن باشد آن گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

۷- اهتمام به مشکلات مسلمانان

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می‌اندازد واز

ص: ۹۱

اجتماع والفت دور می‌کند، فارغ کردن نفس آنان از مسائل مهم، بزرگ و آرزوهای بلند است. و هرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می‌آورد و احیاناً بر سر هیچ و پوچ جنگ و نزاع می‌نماید.

امروز از خیانت به امت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه‌ای در عقیده است. مسائلی که قدیمی‌ها در آن اختلاف کرده و علمای امروز در آن نزاع دارند، و امید نیست که معاصران بر آن اتفاق کنند، و این در حالی است که ما مشکلات امت و گرفتاری‌ها و مصائب آن را به فراموشی سپرده‌ایم، مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جزء سبب در وقوع آن بوده‌ایم. . .

و بر داعیان و متفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امت بزرگ اسلامی مشغول کرده و دیده‌ها و عقول و قلب‌های آنان را به ضرورت توجه بر آن ملتفت سازند، و کوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه، جزئی از آن را متحمل شده تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد تا تحمل آن آسان گردد.

جهان در هر زمینه در حال نزدیک شدن است، به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملی و سیاسی که دارد. ما مشاهده کردیم مذاهب مسیحیت را که شبیه به ادیان متعارض و متباین بودند، چگونه به یکدیگر نزدیک می‌شوند و به همدیگر کمک می‌کنند، بلکه یهودیت و نصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یکدیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شده و در موضوعات مختلف

ص: ۹۲

با هم همکاری می‌کنند، تا جایی که مدتی قبل واتیکان بیانیه‌ای مشهور صادر کرد و در آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود. . . مشکل ما امروز با کسی نیست که می‌گوید: قرآن، کلام خدا، مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می‌گویند: قرآن از جانب خدا نیست بلکه از جانب خود محمد (ص) است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن هستند. همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن ایمان دارند و به مرجعیت آن در عقیده و عبادت ایمان دارند ولی آن را روش نوینی در زندگی و قانونی برای دولت و جامعه نمی‌دانند، یعنی همان جماعت لائیک‌ها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده و به بعضی دیگر کفر می‌ورزند. (۱)

۸. همکاری در مسایل مشترک

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

من معتقدم اموری که ما بر آن اتفاق داریم نه سست و نه کم است، ولی از طرف ما احتیاج به کوششی پیاپی است. . . آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه قرآن کریم کلام خدا و محمد (ص) رسول خداست؟
آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به خدای یگانه که نه زاده و نه زائیده شده و برای او همتایی نیست؟
آیا ما اتفاق نداریم که خدای متعال متصف به هر کمالی و منزله از

۱- التقریب بین المذاهب الاسلامیة، ج ۲، صص ۲۱۸ - ۲۲۳.

ص: ۹۳

هر نقصی است؟ ... پس بیایم به جهت کاشتن معانی ایمان اجمالی در نفوس نونهالان و جوانان با یکدیگر همکاری کنیم... آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه کفر والحاد بزرگ‌ترین خطری است که بشریت را در عزیزترین مقدساتش تهدید می‌کند؟ پس بیایم با یکدیگر در حفظ جوانان از وبای الحاد و مقدمات آن از شک‌ها و شبهاتی که عقیده را متزلزل کرده و فکر را ملوث نموده، همکاری کنیم...

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به آخرت و عدالت جزا در آن... پس باید با یکدیگر بر تقویت ایمان به آخرت همکاری کنیم؟! ... آیا ما به مجموعه‌ای زیبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب و سنت و اجماع امت، اتفاق نداریم... پس چرا در رعایت و درست تطبیق کردن آنها با هم همکاری نمی‌کنیم؟! ...

آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی... و اینکه او در طمع مدینه و خیبر است... پس چرا با هم در مقابله با او همکاری نمی‌کنیم؟! مقابله‌ای با یهودیت منسوخ آنها به وسیله اسلام خالد خود، و مقابله‌ای با تورات تحریف شده آنها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، و مقابله‌ای با تلمود مملو از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده و مملو از حقایق است؟! ...

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبیت آزاد نشده و هنوز این روحیه در بسیاری از کارها و افعال آنان حاکم است... پس چرا به جهت مقابله با این جنگ‌های صلیبی جدید با

ص: ۹۴

اسلحه جدید وامکانات فراوان، با یکدیگر همکاری نمی‌کنیم؟!

آیا همه ما نمی‌دانیم که گروه‌های تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته درنوردیده است... پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امت قرار گرفته و عقیده او را هدف قرار داده نمی‌ایستیم...
 آیا همگی نمی‌دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده و مشغول فتح عقل‌های جوان‌ها و فرزندان ما می‌باشد؟... پس چرا همدیگر را به جهت مقابله با این استعمار و حمله ویرانگرش یاری نمی‌دهیم...
 آیا نمی‌دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اولیات و بدیهیات اسلام که مورد اتفاق بر وجوب و ضرورت آن است، جاهل می‌باشند، و تنها از اسلام اسم آن و از قرآن رسم آن را می‌دانند؟! آن نادانی و خلأی که حمله‌های تبشیری مسیحیان و تهاجم فکری آنها را به طمع انداخته تا گمراهی و ضلالت خود را بین این جوانانی که از امت اسلامی هستند، منتشر سازند! آیا نباید این جوان‌ها را بر تعلیم الفبای اسلام و ارکان اساسی این دین؛ از عقاید و عبادات و اخلاق و آدابی که هیچ مذهب و قولی در آن اختلاف ندارد یاری دهیم...

همانا، مسیحیان انجیل‌های خود را به صدها لغت و هزاران لهجه منتشر ساختند ولی ما عاجزیم از اینکه برخی از ترجمه‌های صحیح و مورد اطمینان و وثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبان‌های عالم آماده کنیم تا چه رسد به غیر آنها... (۱)

۹-تسامح در مسائل اختلافی

ابن تیمیه می گوید:

كان العلماء من الصحابة و التابعين و من بعدهم اذا تنازعوا في الأمر اتبعوا امر الله تعالى في قوله: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (۱)، و كانوا يتناظرون في المسألة مناظرة مشاورة و مناقشة، و ربّما اختلف قولهم في المسألة العلمية مع بقاء الألفه و العصمة و اخوة الدين. نعم من خالف الكتاب المستبين و السنة المستفیضة، أو ما اجمع عليه سلف الأمة خلافاً لا يعذر فيه، فهذا يعامل به اهل البدع. (۲)

علمای از صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آنها آمدند هر گاه در اموری نزاع می نمودند امر خداوند متعال را پیروی می کردند که فرمود: (هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر بوده و عاقبت و پایانش نیکوتر است). مناظره آنان در هر مسأله‌ای مناظره از روی مشاوره و خیرخواهی بوده، و چه بسا قولشان در یک مسأله علمی مختلف می شد، ولی الفت و عصمت و برادری دینی آنها باقی بود. آری، کسی که با قرآن روشن و سنت مستفیض یا آنچه که اجماع پیشینیان از امت بر آن است به مخالفت پرداخته به نحوی که جای هیچ عذری بر او نیست، با وی معامله بدعت گزار می شود.

۱- نساء: ۵۹.

۲- مجموع البدع، ج ۲۴، ص ۱۷۲.

ص: ۹۶

۱۰-دوری از هوای نفس

خداوند متعال در مذمت مشرکان می‌فرماید: (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ)؛ «آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند». (نجم: ۲۳)

خداوند، پیامبرش داود (ع) را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

(يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) (ص: ۲۶)

ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینده خود] در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد.

ضابطه‌های انکار منکر**اشاره**

وهابیان در تفکیر مسلمانان و مقابله با اعمال و مراسمات آنان مدعی امر به معروف و نهی از منکرند، در حالی که انکار منکرات، آداب و ضوابطی دارد که مسلمانان باید در عملکرد خود رعایت نمایند تا اثر مطلوب بر آن مترتب شود:

۱. مراعات بهترین روش

خداوند متعال می‌فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

ص: ۹۷

خداوند متعال در این آیه سفارش نموده که وعظ شما حَسَن و جدال شما به نحو احسن باشد.

۲. حلم و مدارا

خداوند متعال می‌فرماید:

(فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: ۱۵۹)

به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم [و مهربان] شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

ابن تیمیه می‌گوید:

لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فَقِيهًا فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ، فَفِيهَا فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ، رَفِيقًا فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ. (۱)

امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند مگر کسی که در آنچه به آن امر می‌کند یا نهی می‌نماید فقیه باشد و در آن دو کار با مدارا رفتار نماید.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْغَلُوا فِيهِ بَرْقِقٍ» (۲)؛ «همانا این دین متین است، پس در آن با مدارا وارد شوید».

و نیز نقل شده که فرمود:

إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَ لَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ. (۳)

همانا دین آسان است، و هیچ کس در دین شدت به خرج نمی‌دهد جز آنکه دین بر او غلبه یابد.

۱- الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۲۸.

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳- صحیح بخاری، ح ۳۹.

ص: ۹۸

و نیز نقل شده که فرمود:

إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يَنْزِعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. (۱)

مدارا در هیچ چیزی نمی‌باشد جز آنکه آن را زینت دهد، و از چیزی برداشته نمی‌شود جز آنکه آن را خراب نماید.

شخصی یهودی به رسول خدا (ص) گفت:

«الَسَّامُ عَلَيْكَ». عایشه گفت: بر شما، و خدا شما را لعنت کند و غضب خدا بر شما باد. پیامبر (ص) فرمود:

مَهْلَا يَا عَائِشَةُ! عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفُحْشَ. قَالَتْ: أَوْ لَمْ تَسْمِعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ: أَوْ لَمْ تَسْمِعِي مَا قُلْتُ؟ رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ

فَيَسْتَجَابُ لِي فِيهِمْ، وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي. (۲)

آرام باش ای عایشه! بر تو باد به مدارا، و پرهیز از شدت به خرج دادن و فحش. عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه گفت؟ حضرت فرمود: آیا نشنیدی که چه گفتم؟ من بر آنان رد نمودم و سخن من درباره آنان مستجاب می‌شود ولی سخن آنان درباره من مستجاب نمی‌گردد.

۳. رحمت

شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید هدفش رحمت باشد و با دید رحمت و ترحم به مخاطب خود بنگرد نه با نظر دشمنی.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش (ص) فرمود: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً

۱- صحیح مسلم، ص ۲۵۹۴، ح ۷۸.

۲- صحیح بخاری، ح ۶۰۳۰.

ص: ۹۹

لِّلْعَالَمِينَ؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

ترمذی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مَّنْ فِي السَّمَاءِ. (۱)

کسانی که رحم می‌کنند خداوند رحمان تبارک و تعالی نیز به آنان رحم می‌نماید، و هر کس که در روی زمین است به او رحم کنید تا کسی که در آسمان است به شما رحم نماید.

۱- صحیح ترمذی، ح ۱۹۲۴.

ص: ۱۰۱

عوامل و آثار تندروی

۱. عوامل

اشاره

تندروی و غلو در دین و مذهب عواملی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف) تعصب در رأی

شخص تندرو و غالی در دین و مذهب یک‌سو نگر است و با بدینی به همه افراد و مذاهبی که بر خلاف او هستند می‌نگرد. دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

فالمطرف كأنما يقول لك: من حقى أن أتکلم و من واجبک ان تسمع، و من حقى ان اقول و من واجبک ان تتبع... رأی صواب لا یحتمل الخطأ و رأیک خطأ لا یحتمل الصواب، و بهذا لا یمكن ان یتلقى بغيره ابدأً.. (۱)

گویا افراد تندرو به تو می‌گویند: فقط من حق سخن دارم و

۱- الصحوة الاسلامیة بین الجمود و التطرف، ص ۴.

ص: ۱۰۲

وظیفه تو شنیدن سخن من است. حق من است که بگویم و وظیفه توست که پیروی کنی... عقیده من صحیح است و در آن خطایی نیست ولی رأی تو خطاست و احتمال صواب در آن نمی‌رود. با این گونه اعتقاد و برخورد هرگز نمی‌توان به ملاقات دیگران رفت.

ب) محور قرار دادن اشخاص

از مظاهر و آثار و علائم تندروی، محور قرار گرفتن اشخاص و احزاب است، و لذا مشاهده می‌کنیم که بسیاری از وهابیان هرگز نقدپذیر نیستند گرچه نقدهای علمی و بدون تعصب باشد، و همیشه درصدد تهاجم بر مخالفانشان تحت شعار دفاع و یاری از سلف می‌باشند، که در حقیقت، دفاع از هوای نفس و اغراض شخصی است، نه دفاع از حق و حقیقت.

عدی بن حاتم می‌گوید: چون پیامبر (ص) آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُحَبَاءَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». (توبه: ۳۱) را تلاوت نمود فرمود:

أَمَّا أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَعْبُدُونَهُمْ، وَ لَكِنَّهُمْ إِذَا احْلَوْا لَهُمْ شَيْئًا اسْتَحْلَوْهُ وَ إِذَا حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ شَيْئًا حَرَّمُوهُ. (۱)

آگاه باشید، آنان بزرگان خود را پرستش نمی‌کردند، بلکه چون برایشان چیزی را حلال می‌کردند آنان نیز حلال می‌شمردند و چون چیزی را حرام می‌کردند مردم نیز آن را حرام می‌پنداشتند.

ص: ۱۰۳

ج) تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه ناشی از تعصب بوده و از آثار تندروی سلفی‌ها و وهابیان به شمار می‌آید. تقلید در فقه و عبادیات گرچه امری ضروری و شرعی است، ولی اولاً باید از افراد مجتهد واقعی و بی‌غرض تقلید نمود، و ثانیاً: برخی از امور را همه به عقل خود می‌فهمند که کاری ناشایست و نادرست است و خلاف قرآن و سنت قطعی می‌باشد، و لذا وظیفه هر فرد مسلمان است که از تندروی و تقلید بی‌جهت دست برداشته و معقولانه فکر کرده و عمل نمایند.

د) سوابق افکار

از جمله عوامل تندروی در دین و مذهب دست برداشتن از سوابق افکار است، و لذا هر چه بر آنها استدلال و برهان آورده شود هرگز راضی نمی‌شوند تا دست از عقیده خود که موروثی است بردارند، و این حالت ناشی از استکبار و طغیان‌گری و سرکشی است که در برخی از افراد پیدا می‌شود، و آن به جهت تحجر و غوطه‌ور شدن در مادیات است.

ه) سوءظن به دیگران

از عوامل تندروی وهابیان و سلفی‌ها، سوءظن به دیگران از مسلمانان است، آنان از آنجا که فقط خود را قبول دارند به تمام مخالفان سوءظن داشته و آنان را دشمن دین می‌پندارند. این در حالی است که سوءظن خصلتی مذموم است. لذا خداوند متعال مسلمانان را از آن نهی کرده آنجا

ص: ۱۰۴

کہ می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.

بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ» (۱)؛ «از گمان بد بپرهیزید؛ زیرا که گمان بد دروغ‌ترین سخن است».

دکتر یوسف قرضاوی می گوید:

ومن مظاهر التطرف و لوازمه سوء الظن بالآخرين و النظر اليهم من خلال منظار أسود يخفي حسناتهم، على حين يضحخ سيئاتهم. و الأصل عند المتطرف هو الاتهام، و الأصل في الاتهام الإدانة، خلافاً لما تقرره الشرايع و القوانين: انّ المتهم بريء حتى تثبت ادانته. . .

(۲).

از مظاهر تندروی و لوازم آن سوء ظن به دیگران و نگاه کردن به آنان از زاویه سیاه است که حسنات را مخفی کرده و بدی‌ها را بزرگ می‌نماید. و اصل نزد شخص تندرو اتهام است و اصل در اتهام مجرم دانستن می‌باشد، برخلاف آنچه که شرایع و قوانین ترسیم کرده‌اند؛ که متهم از جرم میراست تا آن زمانی که جرم او ثابت گردد. . . .

و حال آنکه از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

۱- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۴۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۵.

۲- الصحوة الاسلامیة، ص ۴۹.

ص: ۱۰۵

يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُدْخِلِ الْإِيمَانَ قَلْبَهُ، لَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبِعْ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ. (۱)

ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید ولی ایمان در قلب شما داخل نشده است، مسلمانان را غیبت نکنید، و لغزش‌هایشان را پیگیری ننمایید؛ زیرا کسی که چنین کند خداوند لغزش‌هایش را پیگیری می‌کند، و کسی که خداوند لغزش‌هایش را پیگیری کند او را در خانه‌اش مفتضح می‌سازد.

(و) فهم ظاهری از دین

یکی دیگر از عوامل تندروی و هابیان و تکفیری‌ها فهم قشری و ظاهری از دین است، و این به جهت تعطیل عقل و عقل‌گرایی و تحجر و جمود بر ظواهر نصوص است که انسان را از واقعیات و حقایق، دور می‌سازد.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

یکی از آفات بزرگی که جامعه امروز اسلامی با آن مواجه است و می‌تواند بهانه بزرگی را به دست لائیک‌ها و غرب‌زده‌ها بدهد و فکر اسلامی مستقیم و عمل اسلامی سالم را مشوش سازد، وجود این گروهی است که هیچ‌گونه آشنایی با مقاصد فقه ندارد، کسانی که اسیر شکل ظاهری امورند، کسانی که من آنان را از قدیم ظاهری‌های متجدد می‌نامیدم، گرچه علم فرقه‌ظاهریه را نداشته و دارای گسترده‌گی اطلاعات آنان نیستند، و از علامه ظاهری‌ها یعنی

۱- صحیح ترمذی، ح ۲۰۳۲؛ سنن ابی‌داود، ح ۴۸۸۰.

ص: ۱۰۶

ابن حزم تنها جمود فکری، آن هم در بعضی اوقات و زبان دراز او را به ارث برده‌اند. این افراد برخی از آثار دو امام ابن تیمیه و ابن قیم را قرائت کرده‌اند، ولی -مع الاسف- درست آن را نفهمیدند و به اعماق کلام آن دو پی نبردند و مقید به پیروی از روش آن دو و پایین تر از آن دو که وارث علم آنان بودند، نبودند، بلکه تنها مقلد برخی از معاصران بوده و به تمام آرای اینان اخذ می‌نمایند. بسیاری از آنان بهره‌ای از مقاصد فقه نبرده‌اند، و اخلاص به تنهایی برای تجدید دین امت و قیام بر آن کفایت نمی‌کند؛ زیرا خوارج نیز بندگان مخلصی بودند که هر کس عبادت آنان از قبیل نماز، قیام و قرائت را می‌دید احساس حقارت نسبت به عبادات خودش می‌کرد، همان‌گونه که احادیث صحیح از ده طریق بنابر نقل احمد بر این مطلب وارد شده است، ولی آفت آنان در عقولشان و سطحی‌نگری فقهشان بوده است. آنان همان‌گونه که پیامبر (ص) توصیفشان کرده: قرآن می‌خوانند ولی از حنجره آنان تجاوز نمی‌کنند، یعنی در فهم قرآن تعمق نداشته و جستجو نمی‌کنند و اسرار آن را درک نمی‌نمایند، و لذا باکی نیست در اینکه آنان این‌گونه توصیف شوند که اهل اسلام را به قتل می‌رسانند ولی بت پرستان را رها می‌کنند. (۱)

(ز) پیروی از متشابهات

یکی از عوامل تندروری، پیروی از متشابهات و نادیده گرفتن محکمت از آیات و روایات است.

۱- السنه مصدرأ للمعرفه و الحضاره، قرضاوی، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

ص: ۱۰۷

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...) (آل عمران: ۷)

او کسی است که این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ [و هر گونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد] و قسمتی از آن، متشابه است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد]. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند]؛ و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند.

از رسول خدا (ص) نقل شده که به عایشه فرمود:

فَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سُمِّيَ اللَّهُ، فَاحْذَرُهُمْ. (۱)

چون دیدی کسانی را که از متشابهات پیروی می‌کنند، اینان همان کسانی هستند که خداوند نام آنان را برده است، پس از آنان حذر کنید.

امروزه می‌بینیم که وهابیان و تکفیری‌ها این گونه عمل می‌کنند، یعنی آیات متشابهات که درباره مشرکان و بت پرستان است را بر مسلمانان و

ص: ۱۰۸

مؤمنان و موحدان واقعی منطبق می‌کنند به جهت آنکه پیامبر (ص) و سایر اولیا را واسطه فیض الهی دانسته و به آنها توجه می‌کنند.

ج) عدم آگاهی از مبانی دیگران

یکی دیگر از عوامل تندروی وهابی‌ها و تکفیری‌ها اخذ علم و آرا و نظرات فرقه‌های دیگر از کتاب‌های آنها است. آنان از آنجا که از مبانی مخالفان خود آگاهی ندارند لذا کلمات آنان را حمل بر ظاهر کرده و با برداشت تفسیری قشری و خاص خود که از آنها می‌نمایند، دیگران را تکفیر می‌کنند. لذا تأکید شده که علم را از زبان صاحبان آن اندیشه اخذ کنید؛ زیرا رموزاتی دارد که به جز خود آنان نمی‌فهمند.

ط) عدم شناخت حقایق تاریخی

اشاره

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

انّ من اسباب التطرف، ضعف البصيرة بالواقع و الحياء و التاريخ و سنن الله في الخلق، فتجد من هؤلاء من يفهم الوقایع علی غیر حقیقتها و یفسرها تفسیراً بعيداً عن سنن الله فی كونه و احكامه فی شرعه. بعضهم یرید ان یغیر العالم بوسائل وهمیة و اسالیب خیالیة. . و یندفع إلى اعمال و تصرفات من دون نظر إلى العواقب و النتائج. . . (۱)

از جمله اسباب تندروی، ضعف بصیرت به واقع و زندگی و تاریخ و سنت‌های خداوند در خلقت است، و لذا از این افراد کسانی را

۱- الصحوۃ الاسلامیة، قرضاوی، صص ۹۸ - ۱۰۴ با اختصار .

ص: ۱۰۹

مشاهده می‌کنی که غیر واقعی، وقایع را می‌فهمند و آنها را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که از سنت‌های الهی در نظام وجود و احکام شرع به دور است. برخی از آنان می‌خواهند عالم را با وسایل وهمی و اسلوب‌ها و روش‌های خیالی تغییر دهند. . . و لذا دست به کارها و تصرفاتی می‌زنند بدون آنکه به عواقب و نتایج آن فکر کنند. . .

راهکار پرهیز از تندروی و غلو

امور نه‌گانه مذکور سبب غلو و تندروی است و همین عوامل نیز سبب تندروی و تجاوز از حد و هابیان شده و باعث گردیده تا آنان بر اساس معیارهای خود دیگران را تکفیر و متهم به غلو نمایند. این در حالی است که خداوند متعال حتی در برابر کفار از تندروی بر حذر داشته و می‌فرماید:

(وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند. و در روایات نیز از عکس العمل جاهلان و تعصب‌آمیز همراه با اتهام تکفیر به دیگران پرهیز داده شده است. چنان‌که بخاری به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: يَسُبُّ الرَّجُلُ أَبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ

ص: ۱۱۰

أَبَاهُ، وَ يَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ. (۱)

از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که کسی پدر و مادر خود را لعنت کند. عرض شد: ای رسول خدا! چگونه ممکن است کسی پدر و مادرش را لعنت نماید؟ حضرت فرمود: گاهی می‌شود کسی پدر شخصی را لعن می‌کند و او نیز در مقابل پدرش را لعن می‌نماید، و نیز مادر او را لعن می‌کند و او نیز در مقابل مادرش را لعن می‌نماید.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

لَأَنْ يُخْطِئَ الْإِمَامُ فِي الْعُفْوِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ. (۲)

اگر امام در عفو خطا کند، نزد من بهتر است از آنکه در عقوبت و جزا خطا نماید.

بر اساس همین آموزه‌های کتاب و سنت است که عالمان اسلامی از این نوع برخورد تکفیرآمیز برحذر داشته‌اند. و در این امور امر به احتیاط نموده‌اند. ابوحامد غزالی می‌گوید:

وظیفه جویندگان علم آن است که در حدّ امکان از گرایش به تکفیر دوری نمایند؛ چرا که مباح کردن اموال و خون‌های نمازگزاران به سوی قبله (مسلمانان) که تصریح به شهادتین دارند اشتباه است، و خطا در ترک تکفیر هزار کافر در زندگی آسان‌تر است از خطا در ریختن خون فرد مسلمان؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: من مأمور شده‌ام تا با مردم جنگ کنم تا شهادتین بگویند، و

۱- صحیح بخاری، ح ۵۹۷۳.

۲- سنن ترمذی، ح ۱۴۲۴.

ص: ۱۱۱

چون چنین کردند خون‌ها و اموالشان نزد من محفوظ است جز در مواردی که به حق ریخته و بی‌اعتبار شود^(۱).
شوکانی نیز می‌گوید:

اعلم انّ الحکم علی رجل مسلم بخروجه عن دین الاسلام و دخوله فی دین الکفر لاینبغی لمسلم یؤمن بالله و الیوم الآخر ان یقدم علیه الا ببرهان اوضح من شمس النهار؛ فانه قد ثبت فی الأحادیث الصحیحۃ المرویۃ من طریق جماعۃ من الصحابۃ انّ من قال لأخیۃ یا کافر فقد باء بها احدهما. . . ففی هذه الأحادیث و ما ورد موردها اعظم زاجر و اکبر واعظ عن التسرع فی التکفیر^(۲).
همانا حکم کردن بر ضد شخص مسلمان به خروج از دین اسلام و دخول در دین کفر، برای فرد مسلمانی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، سزاوار نیست جز در صورتی که برهانی واضح‌تر از خورشید در روز داشته باشد؛ زیرا در احادیث صحیح که از طریق جماعتی از صحابه رسیده وارد است که هر کس به برادر دینی‌اش بگوید: ای کافر، یکی از دو نفری است که کافر خواهد بود. . . پس در این احادیث و آنچه در مورد آن وارد شده بزرگ‌ترین مانع و موعظه‌ای است در اینکه انسان نباید در تکفیر سرعت به خرج دهد.

ابن حجر هیتمی نیز امر به احتیاط در حکم تکفیر نموده می‌نویسد:
ینبغی للمفتی ان یحتاط فی التکفیر ما امکته؛ لعظیم اثره و غلبۃ

۱- الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۵۷.

۲- السیل الجرار، ج ۴، ص ۵۷۸.

ص: ۱۱۲

عدم قصده سیما من العوام. و لا زال ائمتنا - یعنی الشافعیه - علی ذلک قدیماً و حدیثاً. . . و قال الامام الزرکشی: فلیتنبه لهذا و لیحذر من یبادر بالتکفیر. . . فیخاف علیه ان یکفر هو؛ لانه کفر مسلماً. (۱)

مفتی باید در تکفیر در حد امکان احتیاط کند؛ زیرا که اثر آن بزرگ است، و کسی آن را قصد نمی‌کند، خصوصاً آنکه عامی باشد. و همیشه بزرگان شافعی ما بر این مطلب از قدیم و جدید تذکر می‌دادند. . . امام «زرکشی» می‌گوید: بر این مطلب آگاه باش و از کسی که به تکفیر مبادرت می‌ورزد برحذر باش. . . چرا که خوف آن می‌رود که خودش کافر باشد؛ چرا که مسلمانی را تکفیر کرده است.

شیخ محمد غزالی از اندیشمندان معاصر اهل سنت می‌گوید:

میل و رغبت به تکفیر مردم و نقص وارد کردن و ترویج تهمت‌ها درباره آنان مرضی نفسانی است که در نهایت خباثت است، و کسانی که دارای چنین خصلتی باشند بدون شک وعید الهی آنان را شامل می‌شود آنجا که می‌فرماید: (همانا کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، برای آنان عذاب دردناکی در دنیا و آخرت است. . .) محمد (ص) شخصی رقیق القلب و رحیم بود ولی اینان افرادی غلیظ القلب و قسی می‌باشند. محمد (ص) مردم را بر پوشاندن عیوب مردم تشویق می‌کرد، و دست زمین خورده‌ها را می‌گرفت تا از زمین برخیزند، ولی این افراد، پرده از عیوب مردم برمی‌دارند، یا

۱- تحفة المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۹، ص ۸۸.

ص: ۱۱۳

اگر عیبی ندیدند به اسم خدا عیبی دروغین جعل می‌کنند و به افرادی نسبت می‌دهند، آن‌گاه قاضیانی را نصب می‌کنند تا گردن آنها را زده و حقوقشان را مباح نمایند. مرا آزار می‌دهد اینکه می‌بینم در مورد دعوت اسلامی، فتنه‌گران از این نوع هستند که اسلام را سپری برای رسیدن به شهوات پست خود قرار داده‌اند، و اگر زمام امور به دست آنان قرار گیرد همه چیز را نابود می‌کنند. اینان کسانی هستند که جهل و غرور بر آنها غلبه پیدا کرده است. . . . (۱)

۲. آثار

اشاره

تندروی که از مصادیق غلو در دین و مذهب است آثار و خصوصیتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) بی‌توجهی به آرای دیگران

یکی از آثار و مظاهر تندروی، بی‌توجهی به آرا و افکار دیگران و خود را در آرا و افکار خود محصور کردن است. سلفی‌ها به جهت تندروی‌هایی که دارند هرگز حاضر به شنیدن سخنان مخالفان خود نیستند و باب گفت‌وگو و تفاهم را بر روی خود بسته‌اند، و لذا مشاهده می‌کنیم که بزرگان آنان به شاگردانشان فقط از آرا خود می‌گویند و هرگز حاضر نمی‌شوند که کتاب‌های مخالفان را در معرض طلاب و دانشجویان قرار دهند. آنان معتقدند که علم حقیقی فقط در کتاب‌های آنها وجود دارد و کتاب‌های مخالفان را انحرافی معرفی می‌کنند

ص: ۱۱۴

ب) طعن بر مخالفان

از خصوصیات و مظاهر تندروی طعن بر مخالفان و حمله بر آنان است. وهابیان به جهت تحجر و استبداد در رأیی که دارند همه مخالفان را با دید حقارت نگریسته و از دین خارج می‌کنند و با بدترین و زشت‌ترین تعبیرات از آنها یاد می‌نمایند.

ج) خشونت‌طلبی

از مظاهر و آثار تندروی در دین خشونت‌طلبی و بداخلاقی و ناسزاگویی نسبت به مخالفان است. و لذا در مکه و مدینه و نیز در برخی از بلاد اسلامی مشاهده می‌کنیم که چگونه وهابیان و سلفی‌ها خشونت به خرج داده و با مسلمانان مخالف با عقیده خود، با بدترین وضع ممکن رفتار می‌کنند.

د) متنفر کردن مردم از دین

از جمله آثار تندروی در دین و مذهب، متنفر کردن مردم از دین و ایمان است. وهابیان و سلفی‌ها با این تندروی‌های خود کاری کرده‌اند که نه تنها مسلمانان از دین و ایمان متنفر شوند بلکه افراد دیگر از اهل کتاب و مسیحیان و سایر ادیان را نیز به اسلام بدبین نموده و اسلام را به عنوان مظهر خشونت و ترور معرفی کرده‌اند.

بخاری به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الدِّينَ يَسَّرُ وَلَنْ يَشَادَ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا. (۱)

ص: ۱۱۵

همانا دین آسان است، و هرگز کسی در دین شدت به خرج نمی‌دهد جز آنکه دین بر او غلبه کند، پس دین را محکم کرده و به مردم نزدیک نموده و به آنان بشارت دهید.

یکی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که من در مسجد النبى به یکی از علمای وهابی سلام کردم ولی او جواب مرا نداد و وقتی از علت آن سؤال کردم گفت: چرا ریش تو بلند نیست و چرا لباس دشداشه تو بلند است...!!

ه) تکفیر دیگران

از خطرناک‌ترین آثار تندروی، تکفیر مذاهب دیگر است و حال آنکه پیامبر اسلام (ص) مسلمانان را از تکفیر یکدیگر شدیداً منع کرده است.

در حدیثی از حضرت نقل شده که فرمود:

أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا. (۱)

هر کس به برادرش بگوید: ای کافر، یکی از آن دو نفر (یا خودش در صورتی که مخاطب، کافر نباشد و یا مخاطب) کافر شده‌اند. و نیز رسول خدا (ص) درباره علائم و خصوصیات آنان فرمود:

«... يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْأِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ» (۲)؛ «... اهل اسلام را به قتل می‌رسانند و بت پرستان را رها می‌کنند».

و نیز نقل شده که فرمود:

لَا يَزِمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ وَلَا يَزِمِيهِ بِالْكَفْرِ، إِلَّا أَرْتَدَّتْ عَلَيْهِ

۱- صحیح بخاری، ح ۶۱۰۴؛ صحیح مسلم، ح ۶۰.

۲- صحیح بخاری، ح ۳۳۴۴.

ص: ۱۱۶

إِنَّ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذَلِكَ. (۱)

هر کس شخصی را به فسق و کفر نسبت دهد درحالی که چنین نباشد، آن دو (صفت) به خود او باز می‌گردد.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید:

وهذا يقتضى انّ من قال لآخر: انت فاسق او قال له: انت كافر، فان كان ليس كما قال، كان هو المستحق للوصف المذكور. (۲)

این جمله دلالت دارد بر اینکه هر کس به دیگری بگوید: تو فاسق یا بگوید تو کافر، اگر چنین نباشد، خودش مستحق آن صفات است.

۱- صحیح بخاری، ح ۶۰۴۵.

۲- فتح الباری، ج ۱۲، ص ۸۴.

ص: ۱۱۷

* قرآن کریم.

۱. الامام الصادق، محمد ابوزهره، قاهره، ۱۹۹۳م.
۲. الإمام جعفر الصادق، عبدالحلیم الجندی، قاهره، المجلسی الأعلیٰ للشئون الاسلامیة، ۱۹۷۷م.
۳. انوار الملكوت، ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، قم، انتشارات رضی.
۴. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۵. بین الشیعة و السنة، علی عبدالواحد وافی، مصر، دار نهضة، ۱۹۸۴م.
۶. رسالة التقرب، مجمع تقرب بین مذاهب اسلامی.
۷. الشيخ الغزالی كما عرفته، يوسف قرضاوی، چاپ اول، مصر، دار الوفاء المنصورة، ۱۴۱۷هـ. ق.
۸. صحاح اللغة، جوهری، بیروت، دار العلم للملایین.
۹. لعلک تضحک، انیس منصور، چاپ سوم، مصر، مطبعة النهضة، ۱۹۹۸م.
۱۰. لیس من الاسلام، محمد غزالی، چاپ اول، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۸هـ. ق.

ص: ۱۱۸

۱۱. معجم مقایس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۲. المنهج الجديد للبحث مع الوهابیین، سید عصام العماد، قم، مؤسسه الکوثر للمعارف الاسلامیه.
۱۳. فی سبیل الوحده الاسلامیه، سید مرتضی رضوی، قاهره، مکتبه النجاح.
۱۴. نظرات فی الکتب الخالده، حامد حفنی داود، قاهره، مکتبه النجاح.
۱۵. عبدالله بن سبأ، علامه عسکری، بیروت، مطبعه دار الکتب، ۱۹۷۳م.
۱۶. مع رجال الفكر فی القاهره، سید مرتضی رضوی، قاهره، مکتبه النجاح.
۱۷. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.
۱۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، دارالفکر.
۱۹. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر.
۲۰. انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ایران.
۲۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت، چاپ اقبال، ایران، نیویورک.
۲۲. الاقتصاد فی الاعتقاد، ابوحامد غزالی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۲۳. تحفه المحتاج، ابن حجر هیشمی، چاپ دار صادر، بیروت.
۲۴. تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، قاهره.
۲۵. لسان العرب، ابن منظور افریقی، نشر ادب الحوزه، قم، ایران.
۲۶. قاموس المحيط، فیروز آبادی، دار الحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۷. شرح مواقف، میر سیدشریف جرجانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران.

ص: ۱۱۹

۲۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، چاپ دارالفکر، بیروت.
۲۹. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر.
۳۰. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، مطبعة الاعتدال، دمشق.
۳۱. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.
۳۲. الموافقات، شاطبی، مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۲۰هـ. ق.
۳۳. اعلام الموقعین، ابن قیم جوزیه، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۷هـ. ق.
۳۴. الصحوة الاسلامیة بین الجمود و التطرف، قرضاوی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۲هـ. ق.
۳۵. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ریاض، مکتبة الرشد.
۳۶. الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ابن تیمیه.
۳۷. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

